

# كشف غطا

از

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مهدی

علیه الصَّلَاةُ وَالسَّلَام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام



كشف غطا

Persian Translation of

*Kashful-Gbitaa'*

By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (peace be upon him)  
The Promised Messiah and Mahdi<sup>as</sup>

First Urdu Edition: Qadian, 27 Dec, 1898  
Present Persian Translation: UK, 2020  
© Islam International Publications Ltd.

Published by:  
Islam International Publications Limited  
Unit 3, Bourne Mill Business Park  
Guildford Road, Farnham, Surrey GU9 9PS  
United Kingdom

Printed in UK at:  
Raqem Press

For further information, please visit:  
[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 978-1-84880-177-6  
10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

## فهرست مطالب

- IV ----- معرفی کوتاه مؤلف
- VI ----- درباره کتاب
- VIII ----- تصویر روی جلد چاپ اول
- IX ----- ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب
- X ----- تشکر و قدردانی
- ۵۰ ----- ضمیمه این رساله درخور توجه دولت

بسم الله الرحمن الرحيم

## معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن ۱۲۱۳ ش. برابر با ۱۳ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان در استان پنجاب هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی علاقه خاصی به عبادت و ذکر الهی داشتند و غالب اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار ادیان دیگر می‌کردند. پس از رسیدن به سن رشد مشاهده نمودند که اسلام از هر طرف مورد حمله قرار گرفته و بخت مسلمانان رو به زوال است و انگهی طبق دستور خداوند متعال مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین مبین اسلام را به عهده گرفتند و در آثار، سخنرانی‌ها و مناظرات خود با براهین قاطع و روشن ثابت کردند که اسلام تنها دینی است که پیوند انسان را با خداوند متعال برقرار می‌کند. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام، بنا بر وحی الهی، اعلام فرمودند که نص قرآن کریم و اناجیل ثابت می‌کند که حضرت عیسی‌ای مسیح علیه السلام وفات یافته‌اند و من همان مسیح موعود و امام مهدی هستم که هم مسیحیان و هم مسلمانان منتظرش هستند. همچنین ایشان اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس

ادیان جهان، راجع به ظهور امام مهدی ثبت شده است، در وجودم تحقق یافته است. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام در سال ۱۸۸۹م جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ تاسیس کردند و به صراحت عنوان فرمودند که طبق بشارت سرور کائنات، خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله و سلم، پیام من با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت. اما، در واکنش به پیام محبت آن حضرت، پرخاشگری و خشونت از جانب همه ادیان و فرقه‌ها به اوج رسید و این رویهٔ تعصب و پرخاشگری همچنان ادامه دارد. حضرت میرزا غلام احمد در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفته و به سوی معبود حقیقی خویش شتافتند.

پس از وفاتشان، مطابق پیشگویی حضرت سید کائنات، فخر الرسل و خاتم الانبیاء ﷺ، نظام خلافت تأسیس گشت و اکنون، ماموریت و اهداف آن حضرت، توسط خلفای ایشان انجام می‌شود. در حال حاضر، جماعت اسلامی احمدیه در ۲۱۲ کشور، به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد - پنجمین خلیفهٔ امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام - برقرار است، و خلیفهٔ وقت با تمام وجود تلاش می‌کند اسلام حقیقی را در سراسر جهان گسترش دهد.

## درباره کتاب

این رساله در ۲۷ دسامبر ۱۸۹۸ به چاپ رسید. چون مولوی محمد حسین بتالوی علیه حضرت میرزا غلام احمد قادیانی، امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام و جماعتشان به دولت گزارش‌های نادرست و اخبار دروغین ابلاغ کرده بود لذا آن حضرت این رساله را با این هدف تألیف نمودند که دولت از احوال و تعالیم درست ایشان و جماعتشان مطلع گردد تا در هنگام شنیدن اخبار نادرست از عامه مسلمانان و آخوندهایشان که با جماعت اسلامی احمدیه دشمن بودند و حسد می‌ورزیدند، بتواند عکس-العمل درستی را نشان دهد. بنابراین، آن حضرت به طور مختصر حالات خاندان خود و خلاصه تعالیم و اهداف خود را عنوان فرمودند و آن سوء تفاهم‌ها را رفع نمودند که مخالفان آن حضرت درباره‌شان شایعه می‌کردند. علی‌الخصوص به این تهمت مولوی محمد حسین بتالوی که آن حضرت بدخواه دولت انگلیس و پشت پرده قصد خیانت و بغاوت را دارند، به طور مفصل پاسخ دادند. و همین‌طور به طور مفصل به آن دعوت مباهله پرداختند که آن-حضرت پس از خواندن اعلامیه‌های مورخ ۲۱ اکتبر ۱۸۹۸ و ۱۰ نوامبر ۱۸۹۸ که دو شاگرد مولوی محمد حسین بتالوی یعنی مولوی ابوالحسن تبتی و مولوی محمد بخش جعفر زتلی منتشر

کرده بودند، در اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ چاپ کرده بودند و سپس در اعلامیه ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ آن را شرح داده بودند.

در ضمیمه رساله کشف غطا، آن حضرت به رساله مولوی محمد حسین بتالوی پرداختند که وی به زبان انگلیسی چاپ کرده بود و در آن برخلاف عقاید آخوندهای دیگر به دولت گزارش داده بود که وی قائل به مهدی‌ای نیست که به هنگام فرود آمدن مسیح از آسمان با کافران می‌جنگد و آنها را می‌کشد، حضرت اقدس به اثبات رساندند که این عقیده‌اش از روی نفاق است. و سپس به این تهمت‌ش نیز پاسخ دادند که ایشان الهامی مبنی بر این دارند که دولت انگلیس در ظرف ۸ سال نابود می‌شود و سپس از دولت تقاضا نمودند که از وی بازجویی شود که چرا وی به دولت اموری خلاف حقیقت را گزارش کرده است.

تصویر روی جلد چاپ اول

امیقا و رُخدا  
 اس گورنمنٹ عالیہ انگلشیہ کو ہماری طرف سے نیک جزا دے  
 اور اُس سے نیکی کر جیسا کہ اُس نے ہم سے نیکی کی۔ آمین

## کشف الغطاء

یعنی  
 ایک اسلامی فرقہ کے پیشوا امیر تراغلام احمد قادیانی کی طرف سے بھنور گورنمنٹ  
 عالیہ اُس فرقہ کے حالات اور خیالات کے بارے میں اطلاع اور نیز اپنے خاندان  
 کا کچھ ذکر اور اپنے مشن کے اصولوں اور ہدایتوں اور تعلیموں کا بیان اور نیز  
 اُن لوگوں کی خلاف واقعہ باتوں کا رد جو اس فرقہ کی نسبت غلط خیالات  
 پھیلا نا چاہتے ہیں۔  
 اور یہ برکت  
 تاج عت جناب ملکہ معظمہ قیصر ہند دام اقبالہا کا واسطہ ڈال کر  
 بخدمت گورنمنٹ عالیہ انگلشیہ کراچی اعلیٰ افسروں اور معزز حکام کو باوہ  
 گذارش کرتا ہوں کہ براہ غریب پروری و کرم گستری اس رسالہ کو اول سے  
 آخر تک پڑھا جائے اور اس کا  
 یہ رسالہ تالیف ہو کر ۲۰ دسمبر ۱۹۱۰ء کو طبع کیا گیا اور اسلام آباد میں باہتمام محمد فضل الدین صاحب کتب خانہ کے مطبع میں طبع ہوا



## ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب

ای خدای قادر، این دولت عالی انگلیس را به خاطر ما پاداش نیکو بده و با آن نیکی کن چنانکه آن با ما نیکی کرده است. آمین

### کشف غطا

یعنی از طرف پیشوا و رهبر فرقه اسلامی، میرزا غلام احمد قادیانی به خدمت دولت عالی آگاهی دادن درباره احوال و اعتقادات این فرقه و ذکر مختصر از خاندانش و بیان اصول و مبانی و تعالیمش و نیز رد تمام آن مردم که می‌خواهند درباره این فرقه اموری خلاف حقیقت و اعتقادات نادرست را شایعه کنند.

و این مؤلف با واسطه قراردادن تاج عزت، جناب ملکه معظمه قیصره هند - دام اقبالها - به خدمت مقامات عالی و افسران محترم دولت انگلیسی مؤدبانه عرض می‌کند که از راه غریب‌پروری و کرم‌گستری این رساله را از اول تا آخر بخوانند یا بشنوند.

این رساله پس از تألیف در ۲۷ دسامبر ۱۸۹۸ در چاپخانه ضیاءالاسلام قادیان به اهتمام آقای حکیم فضل الدین صاحب چاپخانه به چاپ رسید.

## تشکر و قدردانی

شایان ذکر است که آقای عذب فرات و آقای رانا برهان احمد و آقای حماد احمد طاهر تحت نظارت آقای دکتر کاشف علی این کتاب را به صورت گروهی ترجمه کردند و سپس آقای مصور احمد طاهر و آقای دکتر محمد نغمان آن را بازبینی فرمودند. کار صفحه‌آرایی این کتاب را هم آقای دکتر کاشف علی انجام داده است. از تمام این افراد مزبور سپاسگزارم. جزاهم الله احسن الجزاء

والسلام

جميل الرحمن رفیق

وکیل التصنیف ربوه

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹

رساله کشف غطا

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

من علیاحضرت، ملکه بزرگ، قیصره هند، اقبالش  
مستدام باد، را واسطه قرار می‌دهم که مقامات عالی‌رتبه‌ما  
این رساله‌مان را از اول تا آخر به دقت مطالعه کنند.

نامم غلام احمد، نام پدرم میرزا غلام مرتضی از اهالی قادیان  
بخش گورداسپور، پنجاب هستم و چون پیشوای فرقه معروفی‌ام  
که اعضای آن در اغلب بخش‌های هند از جمله حیدرآباد، بمبئی،  
مدراس و بلاد شام و بخارا وجود دارند لذا صلاح می‌دانم که این  
رساله مختصر را با این هدف بنویسم که مقامات این دولت از  
احوال من و از افکار جماعتم آشنا شوند چرا که می‌بینم این فرقه  
جدیدی روز به روز در حال پیشرفت است و پیشرفت آن به حدی  
است که بعضی مقامات محلی و رؤسای محترم و فئودال‌ها و  
تاجران معروف هم به آن ملحق شده‌اند و مردم دیگر نیز دارند  
ملحق می‌شوند. به این علت عامه مسلمانان و آخوندهایشان با این  
جماعت دارند کینه قلبی و حسد می‌ورزند و احتمال دارد که به

سبب این حسد، امور بی بنیان و بی اساس نسبت به این جماعت را به دولت ابلاغ کنند؛ بنابراین، قصد نمودم که دولت را از احوال درست خویش و مبانی و اصول هدف خود مطلع سازم.

اینک من برای شفافیت موضوع، ذکر امور مزبور را به پنج شاخه تقسیم می‌کنم. شاخه اول اینکه من کیستم و از کدام خانواده هستم. در این راستا همین قدر اظهار کافی است که خاندانم، خاندان سرداران است، بزرگانم حاکم کشور و امیر مستقل بودند ولی در دوران حکومت سیک‌ها، یکباره نابود شدند. دولت انگلیس اگرچه به همه لطف نموده است اما به بزرگانم بیش از دیگران لطف داشته است و آنان زیر سایه این دولت از تنور آتشین و از زندگی پرخطر نجات یافته و در امن و امنیت قرار گرفتند. پدرم، میرزا غلام مرتضی در این منطقه رئیس خوشنام بود و مقامات عالی این دولت با تاکید فراوان درباره اش نوشتند که وی مخلص واقعی و وفادار این دولت است. به پدرم در دربار استانداری صندلی داده می‌شد و مقامات عالی همواره وی را به دیده احترام می‌نگریستند و مقامات بخش و ناحیه گاهی به سبب اخلاق کریمانه اش برای ملاقات با او به منزلش نیز تشریف می‌آوردند؛ وی در نگاه افسران انگلیسی رئیس وفاداری بود و من اطمینان دارم که دولت آن خدمتش را هیچگاه فراموش نخواهد کرد که وی در

سال ۱۸۵۷ میلادی در زمان نازک و پرخطر کرد؛ وی بیش از توان موقعیت خود پنجاه اسب با هزینه شخصی خود خرید و پنجاه اسب سوار از عزیزان و دوستان را آماده کرد و جهت کمک به دولت تقدیم نمود. چندین نفر از این سواران عزیز با فتنه‌گران، جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را فدا کردند. همین‌طور برادرم میرزا غلام قادر مرحوم، در جنگ تمون پتن حضور داشت و با جانفشانی بسیار به دولت کمک کرد. خلاصه، این بزرگان من با خون خود، مال خود، جان خود و خدمات پیاپی، وفاداری خود را به دولت به اثبات رساندند و با توجه به این خدمات، مطمئنم که دولت عالی خاندان‌مان را از رعیت معمولی تلقی نخواهد کرد و آن حق‌مان را ضایع نخواهد کرد که در هنگام فتنه بزرگ به اثبات رسیده است. سر لیلپل گریفن نیز در کتاب خود «رئیسان پنجاب» از پدرم و برادرم میرزا غلام قادر یاد کرده است.

اینک من چند نامه مقامات رسمی را نقل می‌کنم که در آنها از خدمات پدرم و برادرم یاد شده است.

<p>Translation of certificate of J. M. Wilson To, Mirza Ghulam Murtaza Khan Chief of Qadian.</p> <p>I have perused your application reminding me of your and your family's past services and rights. I am well aware that since the introduction of the British Govt you &amp; your family have certainly remained devoted, faithful &amp; steady subjects &amp; that your rights are really worthy of regard. In every respect you may rest assured and satisfied that the British Govt will never forget your family's rights and services which will receive due consideration when a favourable opportunity offers itself. You must continue to be faithful and devoted subjects as in it lies the satisfaction of the Govt. and your welfare.</p> <p>11/06/1849 Lahore</p>	<p>«آقای ولسن» ۳۵۳ تهور پناه شجاعت دستگاه مرزا غلام مرتضی رئیس قادیان حفظه، عریضه شما مشعر بر یاددهانی خدمات و حقوق خود و خاندان خود به ملاحظه حضور این جانب درآمد. ما خوب می دانیم که بلاشک شما و خاندان شما از ابتدای دخل و حکومت سرکار انگریزی جان نثار وفا کیش، ثابت قدم مانده اید و حقوق شما دراصل قابل قدر اند به هر نهج تسلی و تشفی دارید. سرکار انگریزی حقوق و خدمات خاندان شما را هرگز فراموش نخواهد کرد. به موقعه مناسب بر حقوق و خدمات شما غور و توجه کرده خواهد شد. باید که همیشه هواخواه و جان نثار سرکار انگریزی بمانند که در این امر خوشنودی سرکار و بهبودی شما متصور است. فقط المرقوم ۱۱ ژوئن ۱۸۴۹ مقام انار کلی لاهور</p>
---	--

<p>Translation of Mr. Robert Cast's Certificate</p> <p>To,</p> <p>Mriza Ghulam Murtaza Khan Chief of Qadian</p> <p>As you rendered great help in enlisting sowars and supplying horses to Govt, in the mutiny of 1857 and maintained loyalty since its beginning up to date and thereby gained the favour of Govt, a khilat worth Rs.200/- is presented to you in recognition of good services and as a reward for your loyalty. Moreover in accordance with the wishes of chief commissioner as conveyed in his No. 576 Dated 10<sup>th</sup> August 1858. This parwana is addressed to you as a token of satisfaction of Govt, for your fidelity and repute.</p>	<p>نقل نامۀ</p> <p>« آقای رابرت کست کمشنر لاهور »</p> <p>تہور و شجاعت دستگاہ مرزا غلام مرتضی رئیس قادیان بہ عافیت باشند. از آنجا کہ هنگام مفسدہ ہندوستان موقوعہ ۱۸۵۷ میلادی از جانب شما رفاقت و خیرخواہی و مدددهی سرکار دولتمدار انگلیسیہ در باب نگاہداشت سواران و بہم رسانی اسپان خوبی بہ منصبہ ظہور رسیدہ و از آغاز شورش تا بہ امروز شما صمیمانہ خیرخواہ دولت بودہاید و این امر باعث خوشنودی دولت گردید. بہ ہمین خاطر در یاداش این خیرخواہی و نیکاندیشی خلعتی بالغ بر ۲۰۰ روپیہ از سوی دولت بہ شما اعطا می شود. مطابق درود و تحیتی کہ مامور عالی رتبہ بہادر در نامہ شمارہ ۵۷۶ مورخ ۱۰ اوت ۱۸۵۸ بہ شما گفتہ بود، این نامہ برای اظہار خوشنودی دولت و نیکنامی و وفاداری - تان نوشتہ می شود.</p> <p>نوشتہ شدہ در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۸۵۸</p>
--	--

<p>Translation of Sir Robert Egerton Financial Commr's: Murasala Dated.29 June 1876 My dear friend Ghulam Qadir, I have persued your letter of the 2<sup>nd</sup> instant &amp; deeply regret the death of your father Mirza Ghulam Murtaza who was a great well wisher and faithful chief of Govt. In consideration of your family services I will esteem you with the same respect as that bestowed on your loyal father. I will keep in mind the restoration and welfare of your family when a favourable opportunity occurs.</p>	<p>نقل نامهٔ مأمور عالی‌رتبهٔ مالی پنجاب دوست عزیزم، میرزا غلام قادر، رئیس قادیان حفظه نامه شما را که دو ماه پیش نوشتید به اینجانب رسید. از درگذشت پدرتان بسیار متأثر شدم. میرزا غلام مرتضی خیرخواه و رئیس وفادار دولت انگلیس بود. ما به لحاظ خاندان همانگونه به شما احترام خواهیم گذاشت که به پدر وفادارتان می‌گذاشتیم. به هنگام فرصت مناسب برای بهبود و پیشرفت خانواده‌تان اقدام خواهیم نمود. نوشته شده در ۲۹ ژوئن ۱۸۷۶ نویسنده آقای رابرت ایجرتون بهادر مأمور عالی‌رتبهٔ مالی پنجاب.</p>
--	---

این بیان احوال پدر و برادرم است و زندگی من چون فقیرانه و صوفیانه است لذا اینجانب با شیوهٔ درویشی خود خیرخواه و حامی دولت انگلیس بوده‌ام. از حدود نوزده سال من وقت خود را صرف انتشار کتاب‌هایی کرده‌ام که در آن نوشتم مسلمانان باید با صدق دل از این دولت حمایت کنند و بیش از اقوام دیگر، فرمانبرداری و وفاداری خود را نشان دهند. برخی از کتاب‌ها را با



همین هدف به زبان عربی و فارسی نوشته و در کشورهای دور و درازی نیز توزیع نمودم و در تمام آنها مکرراً به مسلمانان تاکید کردم و با دلایل منطقی متقاعدشان کردم که با دل و جان از دولت پیروی کنند. و این کتابها را به کشورهای عربی و شام و کابل و بخارا هم ارسال کردم. اگرچه به گوشم این اخبار هم می-رسد که بعضی از آخوندهای نادان با دیدن این کتابهایم مرا کافر قرار داده‌اند و از نوشته‌هایم استنتاج کرده‌اند که گویا من ارتباط پنهانی با دولت انگلیس دارم و در عوض این کتابها، پاداشی دریافت می‌کنم، و این خبر قطعی نیز رسیده است که بعضی دانشمندان بسیار تحت تاثیر این نوشته‌هایم قرار گرفته‌اند و از آن افکار و عقاید وحشیانه‌ای توبه کرده‌اند که قبلاً ضد اهداف دولت داشتند. نوشته‌های دینی‌ام که علیه کشیش‌ها بود، در این تاثیرات خوشایندی بسیار مؤثر بود و گرنه با قدرت و تاکید می‌کنم که من مسلمانان را به اطاعت این دولت فراخوانده‌ام و به دفعات مکرر ملاهای نادان مرزی را سرزنش نموده‌ام، که ناحق فتنه ایجاد می-کنند و افغانی‌ها را برای مخالفت این دولت تحریک می‌کنند، مسلمانان نادان و متعصب هرگز این نوشته‌های پر از تاکید بر حمایت دولت انگلیس را تحمل نمی‌کردند. و اکنون خردمندان وقتی از یک سو مطالبی مبنی بر حمایت دینی را در نوشته‌هایم ملاحظه می‌کنند و از سوی دیگر نصیحت‌هایم را گوش می‌کنند

که از این دولت باید اطاعت کرد و خیرخواه آن بود، نمی‌توانند نسبت به من بدگمانی کنند و چرا بکنند چون این حقیقت دارد که دستور خدا و پیامبرش به مسلمانان این است که تحت هر دولتی که باشند با وفاداری از آن اطاعت کنند. من در تالیفات خود این احکام شرعی را مشروحاً بیان کرده‌ام. حال، دولت می‌تواند تعمق کند که وقتی پدرم خیرخواه واقعی این دولت بوده و برادرم نیز پای به جای پای او نهاده است و من نیز از ۱۹ سال همین خدمت را از طریق قلم خود دارم انجام می‌دهم در این صورت چه طور ممکن است احوالم، مشکوک باشد. تمام جوانی‌ام در انجام همین کار سپری شده و اکنون در حالی که دایم مریضم و پیر شده‌ام و نزدیک به شصت ساله‌ام بسیار ظالم است آن شخص که مرا برای دولت خطرناک قرار می‌دهد. نمی‌توانم از این انکار بکنم که کتاب‌هایی در راستای امور مذهبی تالیف نموده‌ام و از این نیز انکار نمی‌کنم که نوشته‌هایم ضد عقاید و باورهای کشتیشان هم به چاپ رسیده‌اند و آنها با توجه به افکار دینی خویش نمی‌توانند این نوشته‌هایم را دوست داشته باشند؛ ولی برای اثبات سخنم، حسن نیتم هم کفایت می‌کند و خداوند متعال به‌خوبی از آن آگاه است. مخالفت من هم با شیوه مخالفت عامه مسلمانان متفاوت است. من به هیچ وجه دوست ندارم که در امور دینی چنان بر خشم افزوده شود که حملات مخالفان را جرایم

قانونی قرار داده و از دولت کیفرشان طلبیده شود یا کینه‌شان به دل گرفته شود. اصول من این است که در مباحثات و مناظرات دینی باید صبر و حسن خلق را نشان دهیم. به همین خاطر هنگامی که عامه مسلمانان برای مجازات مؤلف کتاب «امهات المومنین» توسط انجمن حمایت اسلام به خدمت دولت نامه رسمی ارسال کردند، من با آنان موافق نبودم بلکه برخلاف آنها نامه نوشتم و در آن به صراحت نوشتم که اگر در امور دینی، موردی آزاردهنده پیش بیاید، درباره آن، تعلیم اسلام پیشه کردن عفو و بخشش است. قرآن، ما را به صراحت راهنمایی می‌کند که اگر در مباحثات دینی با سخنان تندی اذیت شوید آنگاه به مانند افراد کوتاه‌فکر به دادگاه‌ها مراجعه نکنید بلکه صبر و شکیبایی پیشه کنید و اخلاق نیکو از خود نشان دهید. قرآن صریحاً به ما دستور داده است که با مسیحی‌ها با محبت و خوش‌رفتاری و نیکی برخورد کنیم. آری، مناظره‌های دینی با خیرخواهی و همدردی و جهت نشر راستی و صداقت و بنیانگذاری صلح و امنیت، قابل اعتراض و انتقاد نیست.

شاخه دوم که مربوط به ماموریتم است، تعلیم من است. من تعلیم خود را از ۱۹ سال دارم منتشر می‌کنم و به طور خلاصه در اعلامیه‌های مورخ ۲۹ مه ۱۸۹۸ و ۲۷ فوریه ۱۸۹۵ منتشر

نموده‌ام. و تمام این کتاب‌ها و اعلامیه‌ها پس از انتشار در پنجاب و هندوستان شهرت فراوانی پیدا کرده‌اند. خلاصه این تعلیم همین است که خدا را واحد و یگانه بدانید و با بندگان خدا همدردی کنید و نیک‌کردار و نیک‌اندیش باشید به گونه‌ای شوید که هیچ فکر فساد و شرارت به ذهنتان خطور نکند، دروغ مگویید و افترا نکنید و هیچ کسی را با زبان و دست اذیت نکنید، و از هر نوع گناه بپرهیزید و از تمایلات نفسانی خود را باز نگهدارید، سعی کنید پاکدل و بی‌ضرر باشید. به این دولت یعنی دولت بریتانیا که زیر سایه‌اش اموال و آبرو و جانتان محفوظ است، صادقانه وفادار و مطیع باشید، و باید همدردی به همه انسان‌ها، شیوه‌تان باشد، و دست و زبان و افکار قلبی خود را از هر نوع دسیسه و روش‌های فتنه‌جو و خیانت پاک نگه‌دارید، از خداوند بترسید و با دلی پاکیزه او را بپرستید، و از ظلم و تعدی و فریب و رشوه و اتلاف حق و طرفداری بیجا خودداری کنید، و از همنشینی بد دوری گزینید و چشمان را از چشم‌چرانی و گوش‌ها را از شنیدن غیبت باز دارید، و نسبت به هیچ پیرو مذهبی یا فرد ملتی یا عضو گروهی قصد آزاررسانی و بدی نداشته باشید و برای همگان ناصح حقیقی باشید و هرگز نباید افراد فتنه‌جو و شرور و بدکار در مجلس‌تان راه یابند، و از هر گناه بپرهیزید و برای پیشه کردن هر نیکی سعی و کوشش کنید و باید دل‌هایتان پاک از فریبکاری و دستانتان دور

از ظلم و چشمانتان منزّه از ناپاکی باشند، و جنایتکاری و سرکشی هرگز در دل شما راه نیابد، و باید برای شناخت آن خدا تلاش زیادی کنید که رضایت آن موجب نجات کامل و دیدار آن سبب رستگاری است. او تنها بر آن کس ظاهر می‌شود که با صمیمیت و محبت قلبی وی را جستجو می‌کند. او بر همان کس تجلی می‌کند که مال او می‌گردد. دل‌های پاک، تختگاهش می‌شود و زبان‌هایی که از دروغ‌گویی و فحاشی و بیهوده‌گویی پاکند، محل نزول وحی‌اش‌اند، و هر کسی که در جهت رضاجویی‌اش خود را فنا کند، مظهر قدرت اعجازی‌اش می‌شود. این نمونه‌ی تعلیمی است که از مدت نوزده سال به جماعت خود می‌دهم؛ بنابراین، مطمئنم که جماعت‌م از خداوند می‌ترسند و از صمیم قلب مطیع و سپاسگزار دولت بریتانیا و همدرد بشریتند و جوشش وحشیانه و خواص درندگی را ندارند. اگر مقامات عالی‌رتبه‌ی دولت اندکی زحمت بکشند و تالیفات ۱۹ ساله‌ام را به دقت نگاه کنند، در اغلب شان آن تعالیمی را پیدا می‌کنند که در اینجا به طور نمونه نوشته‌ام. هیچ مریدی نمی‌تواند ارادت خود نسبت به مرشد را ادامه دهد چنانچه میان قول و عملش تضادی را ببیند. پس اگر قولم این باشد که نمونه‌ی آن در اینجا نوشته‌ام و اعمالم خلاف آن باشد در آن صورت چطور ممکن است اعتقاد و ارادت انسان‌های دانا به من باقی بماند در حالی که بخش بزرگی از جماعت‌م بالغ بر افراد

انسان‌های باهوش و باسواد است. برخی از آنها متصدی سمت‌های بالای دولتند یعنی شهردار و معاون مقام عالی‌رتبه، وکیل، پزشک، معاون پزشک جراح، ثروتمند و رئیس و تاجر پنجاب و غیره؛ اسامی‌شان را هر از گاهی منتشر می‌کنم. هر انسان دانا می‌تواند درک کند که بیشتر از این پستی و فرومایگی امکانپذیر نیست که تعالیم انسان با فعالیت‌های مخفیانه‌اش متضاد باشد. بنابراین، آیا انسان پاکدل و دانا می‌تواند حتی لحظه‌ای هم به همراه از این قبیل انسان بماند؟ هرگز. برای دولت این امر بسیار مایه شادی و خوشحالی است که اعضای جماعت‌م جاہل و بی‌سواد، وحشی و اوباش و اراذل و بدکردار نیستند بلکه چنان در نیکی و خوش رفتاری معروفند که طبع نیک و پاک‌دلی و خیرخواهی بعضی از آنها در نگاه دولت هم مسلم است و دولت آنها را بر سمت‌های عالی منصوب نموده است. سرسید احمد خان که. سی. ایس. آبی. در اواخر حیات خود، یعنی چند روز قبل از مرگ، درباره من شهادتی به چاپ رساند؛ دولت عالی می‌تواند از آن شهادت درک کند که آن فرد دانا و مردم‌شناس روش و طریقتم را قلباً پسندیده بود. در حاشیه کلماتش را نقل می‌کنم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> آقای میرزا غلام احمد قادیانی

اعلامیه‌ای که جناب میرزا در ۲۵ ژوئن ۱۸۹۷ منتشر کرده است در آن وی جمله‌ای بسیار عالی دربارهٔ خیرخواهی و وفاداری دولت نوشته است. معتقدم هر مسلمانی که رعیت دولت انگلیس است، باید همین‌طوری باشد که جناب میرزا نوشته است. ما آن جمله‌اش را در روزنامهٔ خویش چاپ می‌کنیم؛ جناب میرزا می‌نویسند: «حمله‌ای که به خیرخواهی‌ام نسبت به دولت انگلیس شده است، نیز کاملاً از روی شیطنت و شرارت است. حقوق سلطان دولت عثمانی به جای خود ولی این دولت نیز حق و حقوقی بر گردن ما دارد و ناسپاسی از این حقوق، نوعی خیانت است.»

ای نادانان، ستایش و تمجید دولت انگلیس را مانندتان از روی نفاق نمی‌نویسم بلکه بر این باورم و اطمینان دارم که به فضل خداوند متعال پناه این دولت درحقیقت پناه غیر مستقیم خداوند متعال است. بر پرامن بودن این دولت چه مدرکی بزرگتر از این می‌توانم داشته باشم که خداوند متعال این جماعت را تحت این دولت تاسیس نموده است. به نظرم آنانی سخت نمک‌شناسند که جلوی مقامات انگلیسی تملق می‌گویند و دولا و راست می‌شوند و سپس در خانه خود می‌گویند که هر کسی که از این دولت سپاسگزاری و تشکر کند، کافر است. به خاطر بسپارید و خوب به خاطر بسپارید این فعالیت ما که دربارهٔ این دولت است، از روی نفاق نیست و لعنة الله علی المنافقین؛ در دل‌مان همین عقیده است. «روزنامه موسسه علیگر همراه تهذیب الاخلاق ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۷»

کوتاه سخن اینکه تعلیم من همین است که در اینجا به طور نمونه نوشته‌ام و جماعت‌م بالغ بر افرادی آبرومند و متواضع و نیکوکار است؛ و هرگز نمی‌توانم گمان برم که دولت راجع به آنها این نظر را اظهار بدارد که به لحاظ کردار و رفتار، افراد خطرناک یا مشکوکی هستند. این امر از سعادت‌مندی جماعت‌م است که افراد وحشی و نادان و بدکردار به سوی من رجوع نکرده‌اند؛ بلکه برعکس جماعت‌م پر از افراد محترم و باسواد و افسران محلی و متصدیان سمت‌های عالی دولت است. و مسلمانان متعصب و کوتاه‌بین و جاهل که تحت کنترل احساسات وحشیانه و تمایلات نفسانی قرار گرفته و افکار تاریک دارند، هیچ ربط و میانه‌ای با این جماعت ندارند بلکه آنها این جماعت را با دیدهٔ بخل و عناد می‌بینند و مشغول نقشه‌های دل‌آزاری آن هستند و تکفیر می‌نمایند.

---

این مقاله دربارهٔ خیرخواهی دولت انگلیس را در زمانی منتشر نموده بودم که مولوی محمد حسین بتالوی و افراد دیگر در تعریف سلطان عثمانی مقالاتی نوشته بودند و مرا به دلیل خیرخواهی این دولت، کافر خوانده بودند. سید احمد خان دربارهٔ من خوب می‌دانست که چقدر انسان خیرخواه دولت انگلیس و صلح‌جو هستم به همین سبب من در محاکمهٔ دکتر کلارک وی را به عنوان گواه خود معرفی کرده بودم.



شاخهٔ سومِ امورم که ابلاغ آن به خدمت دولت بی‌نهایت ضروری است، ادعاهای الهامی من است که راجع به دین و مذهب اعلام نموده‌ام اما بعضی افراد شرور و غرض‌ورز آنها را به شکل خطرناکی در رساله‌ها و روزنامه‌های خود می‌نویسند و سخنانی خلاف حقیقت ایراد می‌کنند و افترا می‌بافند. مطمئنم که نیازی نیست برای دولت دانای خود این امر را با دلایل و براهین بنویسم که آن خدایی که خالق این جهان است و بشارت و امید دهندهٔ حیات جاودانهٔ آینده است، از قدیم این قانون طبیعت را دارد که برای ازدیاد معرفتِ افرادِ غافل، به بعضی از بندگان خود وحی می‌کند و با آنها هم‌کلام شده و آیات آسمانی خود را برای آنها نشان می‌دهد و آنها خدا را با چشم معنوی خود دیده و پر از یقین و عشق شده و سزاوار این می‌گردند که دیگران را نیز به طرف این چشمهٔ حیات جذب کنند که خودشان از آن می‌نوشند تا افراد غافل هم با عشق به خدا، صاحب نجات و رستگاری ابدی گردند. زمانی که در دنیا عشق خدا سرد می‌شود و به سبب غفلت، در پاکی حقیقی باطنی، رخنه‌ای ایجاد می‌شود، خداوند از بندگان خود به کسی وحی نموده و او را جهت تصفیه و تزکیهٔ دل‌ها مبعوث می‌کند. فردی را که خداوند متعال در عصر حاضر برای انجام این کار با دست خود پاک نموده و مامور کرده است، آن فرد، همین عاجز است و این عاجز جهت کاشتن بذر پاکیزگی

حقیقی بر اسلوب همان بنده پاک و مقدس خدا مبعوث شده‌ام که حدود ۱۹۰۰ سال پیش در دوران سلطنت رومی در جمعیت-های گلیل برای عنوان کردن نجات حقیقی بلند شده بود و سپس در حکومت پیلاطوس پس از تحمل رنج و آزار فراوانِ یهود، طبق سنت قدیم خداوند متعال از آن ولایت ناچاراً مهاجرت کرده و به هند تشریف آورد تا به آن یهود هم پیام خدا ابلاغ کند که در هنگام تفرقهٔ بابل به این کشورها آمده بودند؛ و سرانجام در سن ۱۲۰ سالگی این دنیای ناپایدار را وداع گفته و به محبوب حقیقی پیوست و منطقهٔ کشمیر را با مزار پاک برای همیشه مفتخر ساخت. چقدر سعادت‌مند است سری‌نگر و انموزه و محلهٔ خانپار که در خاک پاکش این شهزادهٔ ابدی، پیامبر مقدس خدا جسد مطهر خود را ودیعت نمود و بسیاری از اهل کشمیر را در حیات جاودانی و نجات حقیقی سهیم نمود. جلال خدا همیشه به همراهش باد. آمین. چنانکه این پیامبر شهزاده در حال غربت و مسکینی به دنیا آمد و نمونهٔ غربت و مسکینی و حلم را از خود به جهان نشان داد، همین‌طور در عصر حاضر، خداوند متعال خواسته که بر نمونه‌اش مرا نیز که از خاندان امارت و حکومت هستم و به لحاظ ظاهری نیز به آن شهزادهٔ پیامبر خدا شباهت دارم، بین آن مردم برانگیزد که از اخلاق ملکوتی دور شده‌اند. طبق این نمونه خداوند متعال برایم همین خواسته که در دنیا در

حالت غربت و مسکینی باشم. در کلام خدا از قدیم وعده داده شده بود که چنین فردی در دنیا متولد می‌شود؛ به همین مناسبت خداوند نامم مسیح موعود نهاد. یعنی فردی که هم‌رنگ اخلاق عیسای مسیح است. خداوند، مسیح علیه السلام را تحت سلطنت رومی قرار داد اما این دولت عمداً هیچ ظلمی به او نکرد ولی یهود که ملتش بودند، به او بسیار ظلم و ستم کردند و اهانتش نمودند و کوشیدند که وی را در نگاه دولت یاغی قرار دهند؛ اما من می‌دانم که این سلطنت‌ما که سلطنت بریتانیا است، خدا مستدامش بدارد، نسبت به رومی‌ها قوانین عدالت بسیار واضح و روشن دارد و مقاماتش نیز بیشتر از پیلاتوس نور زیرکی و باهوشی و عدالت را در دل خود دارند و درخشش عدالت این دولت از درخشش عدالت دولت رومی عالی‌تر است. بنابراین، شکر و سپاس خداوند متعال را به جای می‌آوریم که مرا در سایهٔ حمایتِ اینچنین دولت قرار داد که کفهٔ تحقیقش از کفهٔ شبهاتش سنگین‌تر است.

خلاصه، نام مسیح موعود که از آسمان برایم مقدّر شده است، معنی آن بیش از این نیست که خداوند قیوم مرا نمونهٔ تمام حالات اخلاقی حضرت مسیح علیه السلام قرار داده است تا با امنیت و نرمش، مردم را حیات روحانی بدهم. من این نام یعنی

مسیح موعود را تنها امروز اینطور معنی نکرده‌ام بلکه ۱۹ سال قبل در کتاب خود براهین احمدیه نیز همین معنی را نوشته‌ام.

احتمال دارد بسیاری از مردم به این حرف‌هایم بخندند یا مرا دیوانه و مجنون قرار دهند زیرا این سخنان بالاتر از فهم دنیايند و دنیا نمی‌تواند آنها را بشناسد علی‌الخصوص مسلمانانی از فرقه‌های قدیمی که دربارهٔ این قبیل پیشگویی‌ها اعتقادات خطرناکی دارند. این امر درخور ذکر است که فرقه‌های قدیمی مسلمانان منتظر مهدی‌ای هستند که از اولاد فاطمه، مادر حسین است و همچنین انتظار مسیح نیز می‌کشند که با مهدی همراه شده و با مخالفان اسلام می‌جنگد؛ اما من به این تاکید ورزیده‌ام که تمام این افکار، بیهوده، باطل و دروغ است و کسانی که این افکار را دارند، سخت در اشتباهند. چنین مهدی، موجود فرضی و موهوم است که از روی نادانی و فریب در دل‌های مسلمانان راسخ شده است. و حقیقت این است که از نژاد فاطمه هیچ مهدی‌ای نمی‌آید و تمام این قبیل احادیث، موضوع و بی‌اصل و جعلی است که به گمان غالب در زمان حکومت عباسی‌ها جعل شده است. حقیقت درست و صحیح تنها همین است که گفته شده فردی به نام عیسی علیه السلام می‌آید که نه می‌جنگد، نه خون می‌ریزد و با غربت و مسکینی و حلم و دلایل شافی و کافی دل‌ها را به سوی

حق متمایل می‌کند. و خداوند متعال با کلام آشکار و نشانه‌های روشن به من خبر داده است که آن شخص، خود تو هستی؛ و او برای تصدیق و تاییدم، آیات و معجزات آسمانی را به ظهور رسانده است و اسرار غیبی و امور آینده را بر من آشکار نموده و معارفی به من عطا کرده که دنیا از آنها بی‌خبر است. و این عقیده‌ام که هیچ مهدی خون‌ریز به دنیا نمی‌آید، با عقیده تمام مسلمانان متفاوت است و من آن را در تمام جماعت‌م و صدها هزار انسان منتشر نموده‌ام. و این عقیده برخلاف آرزوهای مسلمانان است. بدون تردید اعتقاداتشان چنین‌اند که شور و جوشش وحشیانه را ایجاد نموده و انسان را از تمدن و شایستگی دور می‌کنند و هر انسانی که تأمل کند، می‌تواند بفهمد که انسانی با این عقاید، بسیار خطرناک است. بنابراین، خداوند متعال که رحیم و کریم است با ظهورم، بنیان صلح و امنیت را نهاده است و دل‌های اعضای جماعت‌م را از این عقاید بیهوده چنان شسته است که پارچه با صابون شسته می‌شود. همین علت است که آنان با من دشمنی و عداوت دارند و چنانکه طبق انتظارات یهود حضرت مسیح علیه السلام به صورت پادشاه نیامد و با اقوام بیگانه نجنگید بنابراین، آنها شروع به ظلم و ستم به او کردند و گفتند: این آن مسیح نیست که ما منتظرش بودیم، همین سبب در اینجا نیز پیش آمد. آری، علاوه‌براین، اختلافات دیگر نیز با من دارند. یکی

از عقایدشان این نیز هست که با ملت‌های بیگانه باید کینه بدارند و چنانچه فرصت پیدا کنند به آنها آسیب هم برسانند؛ اما من می‌گویم که هیچ کسی نمی‌تواند مسلمان باشد مادامی که به دیگران چنان همدردی و دلسوزی کند که به خودش می‌کند. نصیحت‌م همین است که دل‌ها را پاک کنید و همدردی تمام بنی نوع را پیشه کنید و بدی هیچ کسی را نخواهید چرا که فرهنگ و تمدن عالی همین است. دریغا که این مردم بسیار حریص و مشتاق گرفتن انتقام از ملت‌های دیگر هستند اما من می‌گویم که عفو و گذشت کنید و کینه‌توز و منافق نباشید. به زمین رحم کنید تا در آسمان به شما رحم شود و من تنها توصیه نکردم بلکه به آن عمل نیز کردم و هرگز نپسندیدم کسی که خواست مرا شر برساند، با او مقابله به مثل کنم. به طور مثال، دکتر کلارک اتهام سوءقصد یا قتل به من زد که در دادگاه به اثبات نرسید بلکه شواهد و قراینی برخلاف آن پیدا شد آنگاه کاپیتان دگلس قاضی بخش گورداسپور از من پرسید: آیا می‌خواهید علیه دکتر کلارک شکایت کنید؟ با شرح‌صدر گفتم: نخیر. بلکه من از شکایت آن مسیحیان نیز صرف‌نظر کردم که از روی تحقیق دادگاه، مجرم قرار گرفته بودند. چنانچه عفو و گذشت، طریقم نبود، بعد از تحمل این همه رنج‌ها به حتم شکایت می‌کردم. علاوه‌براین، هنگامی که مسلمانان این ناحیه توسط انجمن حمایت اسلام لاهور تقاضا

نمودند که مؤلف رساله «امهات المومنین» مجازات شود و به خدمت معاون فرماندار دولت هند بریتانیا چندین نامه فرستادند و بسیار شور و جوشش خود را ابراز نمودند آنگاه نیز من برخلافشان نامه فرستادم و روشن و صریح نوشتم که ما هرگز خواستار انتقام از مؤلف «امهات المومنین» نیستیم، آری، نوشتن رد منطقی آن وظیفه ماست. پس همیشه این مردم و آخوندهایشان در امور مختلف با من اختلاف داشتند و از آن بسیار ناراحتند اما من با آنها هیچ دشمنی و عداوت ندارم<sup>۱</sup> بلکه آنها را درخور ترحم می‌دانم. و چه کسی بیشتر از آن کسی سزاوار ترحم است که راه صداقت و راستی را رها می‌کند. اختلاف دیگر درباره عقیده وفات حضرت مسیح علیه السلام است که به سبب آن، همیشه خشمگین و افروخته می‌شوند. من با تحقیقات گسترده- ای به اثبات رسانده‌ام که حضرت مسیح علیه السلام در گذشته است و شواهد و مدارک قوی درباره این پیدا کرده‌ام که خداوند

---

<sup>۱</sup> در محاکمه دکتر کلارک وقتی محمد حسین بتالوی به عنوان گواه آمد، وکیل، مولوی فضل دین از من اجازه خواست که از محمد حسین سوالی بپرسد که موجب بسیار آبروریزی‌اش می‌شد، من وی را از پرسیدن آن منع کردم و جلوی او را گرفتم. چنانچه من در دنیا با کسی دشمنی می‌داشتم چرا این کار را می‌کردم. مؤلف

متعال وی را از صلیب نجات داده و به طرف هند برای دعوت به یهود آنجا فرستاد که به دست بخت نصر متفرق شده و به فارس و تبت و کشمیر ساکن شده بودند. بنابراین، وی مدتی در این کشورها به سر برد و پیام خدا را ابلاغ نمود و سرانجام در سرینگر چشم از جهان فرو بست و مزار مقدسش در محله خانپار سرینگر واقع است که مزار پیامبر شهزاده یوز آسف<sup>۲</sup> نام دارد. اسم یسوع مانند واژه جیزس بر اثر اختلاط زبان تبدیل به یوز آسف شده است.

شاخه چهارم این است که پس از این ادعاها، علمای ملت با من چه رفتاری داشتند؟ شرح آن این است که اینان پس از شنیدن ادعای مسیح موعود بودنم و دانستن اینکه منکر آن مهدی‌ام که درباره‌اش قصه و داستان‌های وحشیانه‌ای را بافته‌اند

---

۱. همراه نام بعضی از اقوام محترم کشمیری‌ها، واژه «جیو» یادگار ملی ابدی است که آنها را بنی اسرائیلی ثابت می‌کند چرا که معنی کلمه «جیو» یهودی است. و این کلمه جیو به زبان انگلیسی نیز همین‌طور ساخته شده است. علاوه بر این مدرک زبردست شباهت اسامی ملی، دکتر برنیتر سیاح معروف فرانسوی در سفرنامه خود با دلایل بسیار قوی و با شهادات محققان و پژوهشگران بزرگ ثابت نموده است که اهل کشمیر در واقع بنی اسرائیلی هستند. مؤلف



و می‌گویند که این مهدی روی زمین نهرهای خون را جاری می‌کند، یکی از این آخوندها به نام محمد حسین که مدیر رساله اشاعة السنه و ساکن بتاله بخش گورداسپور است علیه من فتوای کفر نوشت و روی آن از آخوندهای زیادی امضا گرفت و مرا کافر و دجال خواند؛ حتی این فتوا نیز داده شد که این شخص واجب القتل است و به تاراج بردن اموال او و پیروانش و تصرف زنانشان و به عقد خود درآوردن، همه این کارها درست و مشروع است بلکه موجب ثواب می‌باشد.<sup>۳</sup> و اعلامیه‌ای که در تاریخ ۲۹ رمضان ۱۳۰۸ هجری از چاپخانه حقانی لودیانه چاپ شده و اعلامیه دیگر که پشت رساله سیف مسلول منتشر شده از چاپخانه ایجرتن پریس راولپندی، هر دو به تحریک محمد حسین نوشته شده بود و در آنها این هر دو فتوا مسطور است اما وقتی به سبب ترس

---

عقیده اصلی محمد حسین بتالوی همین است که زمان ظهور مهدی جنگجو و خونریز نزدیک است اما وی به دولت دروغ می‌گوید که قایل به ظهور چنین مهدی‌ای نیست در حالی که وی بارها قایل بودن خود را اظهار نموده است. اگر حکومت آخوندهای دیگر را جمع کرده و بپرسد که این مرد نزدشان درباره مهدی چه عقیده‌ای را بیان می‌کند، به‌زودی ثابت خواهد شد که این شخص به دولت چه می‌گوید و به برادران خود یعنی جلوی آخوندهای دیگر درباره مهدی چه تعریف می‌کند. مؤلف

دولت انگلیس نتوانستند به این فتاوا عمل کنند آنگاه محمد حسین این تدبیر اندیشید<sup>۴</sup> که با دشنام‌های شدیدی و کلمات آزاردهنده به اینجانب رنج بدهد چنانکه وی در رساله خود اشاعة السنة چاپ شده در ۱۸۹۸ چندین جا این امر را خودش اظهار هم نموده است و وی جهت ادامه این قبیل فحش‌ها و بدزبانی‌ها، شخص زرنگی به نام محمد بخش جعفر زتلی اهل لاهور را تعیین نمود و هر نوع اعلامیه‌های زشتی نوشته و به نام او به چاپ رساند در حالی که پشت پرده تمام این فعالیت را خود او انجام می‌داد و درباره این کار خود به مردم اطلاع نیز می‌داد و در رسالات خود نیز از روی خودستایی آن را به خود نسبت می‌داد. تمام این اعلامیه‌هایی که محمد حسین از یک سال یا کمی بیشتر از آن با زرنگی و بدزبانی چاپ می‌کرده، با زشت‌ترین اسلوب و روش اوباشانه نوشته شده‌اند و در آنها در آبروریزی و بی‌احترامی‌ام هیچ کوتاهی نکرده‌اند و خواستند تمام عزت و ناموسم را به خاک بمالند. و این اعلامیه‌ها بالغ بر چنان تهمت‌های زشت و ناپاک است که گمان نمی‌کنم که از این دست پستی و بی‌شرمی،

---

<sup>۴</sup> دیگر اشاعة السنة شماره ۵ جلد ۱۸ ص ۱۴۶، ۱۵۴ و ۱۵۵ مؤلف

پست‌ترین ملت هم علیه مخالف خود مرتکب شده باشد. اعلامیه- ای که در ۱۲ اوت ۱۸۹۸ در چاپخانه تاج الهند منتشر شده است و اعلامیه‌ای که در ۲۵ سپتامبر ۱۸۹۸ در چاپخانه فخرالدین پریس لاهور به چاپ رسیده است و اعلامیه دیگر و ضمیمه آن که در ۱۱ ژوئن ۱۸۹۷ از همین چاپخانه انتشار یافته، از این چهار اعلامیه کمی به طور نمونه در اینجا نقل می‌کنم تا مقامات متوجه شوند که اینان چقدر قصد توهین به من کرده‌اند و از یکی دو ماه نه بلکه از یک سال دارند اینچنین اعلامیه‌های زشتی را چاپ می‌کنند و من پس از برداشتن زخم‌های متوالی از آنها<sup>۵</sup> مجبور شدم اعلامیه‌ای مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ را چاپ کنم و در آن از خداوند متعال خواستار ذلت و خواری دروغگو شده‌ام. در این هر چهار اعلامیه محمد حسین که به نام جعفر زتلی چاپ شده‌اند، برای آبروریزی‌ام بی‌نهایت کلمات زشت و ناپاک به کار برده شده- اند. به طور مثال درباره من نوشته شده است که ”همسر این شخص با بعضی مریدانش رابطه دارد“ و سپس با استهزا و

---

<sup>۵</sup> این اعلامیه مباحله مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ را مادامی به چاپ نرساندم که چندین اعلامیه‌شان با درخواست مباحله به طور متواتر به من نرسید. بنابراین، محمد حسین علاوه بر این اعلامیه‌ها، یک نامه جعفر زتلی مورخ ۱۹ نوامبر ۱۸۹۸ و پنج اعلامیه متواتر یکی بعد دیگری مبنی بر درخواست مباحله به چاپ رسانده است. مؤلف

تمسخر، خود را ملهم قرار داده و درباره من نوشته که به ما الهام شده که ”همسر این شخص با محمد بخش جعفر زتلی عقد خواهد کرد“ سپس با تمسخر درباره من نوشته است که به ما الهام شده: ”قادیانی در محاکمه سنگینی دستگیر شده و در زندان فرنگی انداخته می‌شود و تبعید شده و در زندان کاملاً دیوانه و پریشان حواس می‌گردد و در پایین بدنش آبله ناسور درمی‌آید و مبتلا به بیماری جذام می‌شود و در بدنش کرم‌های زیادی پدیدار می‌شود و شکلش کاملاً مسخ می‌شود و همسر عزیزش با بعضی مریدانش رابطه خواهد داشت و سپس آواره شده و از قادیانی طلاق می‌گیرد و به عقد محمد بخش زتلی درمی‌آید و مولوی ابوسعید محمد حسین عقدش را می‌خواند<sup>۶</sup> و سرانجام قادیانی کور و کر و لال شده و خودکشی کرده و وارد آتش و سقر یعنی جهنم می‌شود.“ و سپس به طور سخریه در پایان می‌نویسد: ”تمامی این الهامات به تحقق رسیده‌اند فقط خبری مربوط به عقد مانده است.“ سپس درباره من در اعلامیه سوم تمسخرکنان می‌نویسد: ”شنیدم که به این مرد طاعون شده است و سگ‌ها

<sup>۶</sup> مولوی محمد حسین در رساله خود اشاعة السنة مورخ ۱۸۹۸م به طور تمسخر می‌نویسد که ”من عقد همسرش را با محمد بخش می‌خوانم“

گوشتش را خورده‌اند.“ و سپس در شماره ژوئیه ۱۸۹۷ عکس خرس را عکس قرار داد.

علاوه بر این، محمد حسین در رساله اشاعة السنة خود ۱۸۹۸م در جاهای متعدد آن، مرا بدکار، بدخواه دولت انگلیس و خونی قرار داد. پس وقتی که ظلم محمد حسین و گروهش یعنی محمد بخش جعفر زلی و غیره از حد گذشت و چنان مرا ذلیل و خوار نمودند که هیچ کلمه ذلت آمیز نیست که درباره‌ام به کار نبرده باشند و سپس به طور متواتر درخواست مباحله فرستادند؛ آنگاه سرانجام اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ را منتشر نمودم و منظور از آن تنها همین بود که خداوند متعال از بین دو گروه‌ما، آن گروه را ذلیل و رسوا کند که دروغگوست و سپس شرح این اعلامیه در اعلامیه ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ به صراحت نمودم و محمد حسین پس از اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ باز سعی کرد مرا در جاهای متعددی بدنام کند و با استنباط معنی دروغین از این اعلامیه مزبور، گفت: در آن به من تهدید قتل داده شده است در حالی که در همان اعلامیه من در سه جا به صراحت نوشته بودم که این اعلامیه تنها برای ذلت و رسوایی دروغگو است که از طرفین می‌باشد. و سپس با شنیدن اینکه محمد حسین از اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر معانی خلاف حقیقت بیان می‌کند، اعلامیه مورخ ۳۰

نوامبر ۱۸۹۸ را بدین هدف منتشر نمودم که او با برداشت معنی اشتباه مردم را فریب ندهد اما شنیده‌ام که باوجود این اعلامیه وی مردم را فریب می‌داده است.

یک کودک با استعداد اندکی هم با دیدن این اعلامیه‌هایم که در ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ و ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ چاپ شده بود، به صراحت می‌تواند بفهمد که در آنها دربارهٔ قتل هیچ کسی پیشگویی نشده بود بلکه تنها برای رسوایی و ذلت دروغگو، نفرین و الهام نوشته شده است<sup>۷</sup> و به سبب همین هدف من اعلامیهٔ محمد حسین را که وی به نام محمد بخش و ابوالحسن تبتی منتشره نموده بود، به همراه اعلامیهٔ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ چاپ کرده بودم و هدفم از آن همین بود که این امر آشکار گردد که محمد حسین با بدزبانی و بددهنی، خواسته مرا ذلیل و رسوا کند و من از خدا این داوری را خواستم که هر کسی که از بین ما دروغگو است، همین طور ذلیل و رسوا گردد. در پایان این رساله‌ام، ترجمهٔ انگلیسی این دو اعلامیه‌ام یعنی اعلامیه‌های مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ و ۳۰

---

<sup>۷</sup> این الهام «جزاء سیئه بمثلها» که در اعلامیهٔ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ مندرج است، بر این امر دلالت می‌کند که دروغگو دچار همان نوع ذلت و رسوایی می‌شود که با فعل خود به طرف دیگر رسانده است. پس در اینجا نوع ذلت به لحاظ معامله به مثل قرار داده شده است. مؤلف

نوامبر ۱۸۹۸ را ضمیمه کرده‌ام. این امر که من چرا این اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ را نوشتم و چه نیاز ضروری پیش آمد که حق داشتم آن را بنویسم، پاسخ این، همینک داده‌ام که از بیش از یک سال من هدف اعلامیه‌های زشتی قرار گرفته بودم یعنی از طرف محمد حسین و افرادی تا یک سال اعلامیه‌هایی مبنی بر دشنام‌گویی به من منتشر شد و در آنها شدیداً به من اهانت و بی‌احترامی شده و برای آبروریزی‌ام بی‌نهایت تلاش و کوشش شده است تا این حد که به زنان خانهام از روی شرارت مفسدانه تهمت بدکاری و زنا زده شده است. به دلیل دل‌آزاری و بی‌حرمتی این حد که غیرت انسانی را برمی‌انگیزد، حق داشتم که در دادگاه شکایت کنم اما من با روش فقیرانه و با شکیبایی هیچ شکایتی نکردم و تقریباً تا یک سال اینچنین اعلامیه‌هایی را که هر کلمه‌شان برای آبروریزی من نوشته شده بود، محمد حسین و افرادی از طریق پست در قادیان به من فرستادند در حالی که چنین روزنامه‌ها و اعلامیه‌های زشت هیچ مشتری نداشت، پس وقتی به تکرار با دشنام‌های این قبیل و بهتان‌ها به من آزار رسانده شد، آنگاه پس از پیشه کردن صبر و تحمل برای مدت درازی با نیت نیک اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ را منتشر نمودم که فقط مبنی بر این موضوع بود که خداوند دروغگو را همان قبیل ذلت و رسوایی برساند که وی رسانده است.

شاخه پنجم درخور بیان این است که قبل از این ادعاهایم، این مردم درباره من چه تصور و گمان می‌بردند و پس از این ادعاها چرا اینقدر دشمنی و عداوت پیش گرفتند؟ در اینجا نوشتن همین اندازه کفایت می‌کند که شیخ محمد حسین بتالوی مدیر اشاعة السنة که سردار مخالفان است، قبل از این ادعاهایم، بی نهایت ثناخوان و مداح من بود. وی مرا انسان نیکوکار و ولی الله و افتخار مسلمانان و بی‌نهایت خیرخواه دولت انگلیس می‌دانست. وی در شماره اشاعة السنة ژوئن، ژوئیه، اوت ۱۸۸۴ صفحه ۱۶۹ درباره‌ام می‌نویسد که ”این شخص در یاری و نصرت مالی و جانی و قلمی و لسانی و حالی و قالی اسلام چنان ثابت قدم بوده است که نظیر آن در مسلمانان پیشین بسیار کم پیدا می‌شود.“ سپس در همین رساله صفحه ۱۷۶ می‌نویسد: ”از حالات و افکار مؤلف براهین احمدیه «یعنی نگارنده» به قدری که ما واقفیم، از معاصران ما بسیار کم اینقدر واقفند. آقای مؤلف همشهری ماست بلکه هم‌مکتب اوایل عمر ما نیز است. پدر بزرگوارش، میرزا غلام مرتضی در شورش سال ۱۸۵۷ میلادی خیرخواه، جان‌نثار و وفادار دولت انگلیس بودن خود را با عمل به اثبات رساند و پنجاه اسب جهت کمک به دولت فراهم کرد.“ و سپس در صفحه ۱۷۷ و ۱۷۸ می‌نویسد که ”میرزا غلام احمد به طور درویشانه همیشه



در خیرخواهی دولت انگلیس مشغول بوده است و بارها نوشته است که این دولت برای مسلمانان حکم برکت آسمانی را دارد. و خداوند رحیم این دولت را برای مسلمانان به عنوان باران رحمت فرستاده است. جنگیدن و جهاد کردن با اینچنین دولت و سلطنت به طور قطعی حرام است.“ همین‌طور محمد حسین در چندین شماره «اشاعة السنة» دربارهٔ من به صراحت این شهادت داده است که ” این شخص متواضع و بی‌ضرر و خیرخواه دولت انگلیس است.“ وی بر این شهادت خود سالیان سال استوار ماند تا اینکه من از پذیرفتن آن اعتقاداتشان انکار نمودم که در دل‌هایشان راسخ شده بود که در دنیا مهدی‌ای می‌آید که با مسیحیان می‌جنگد و برای کمکش، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و اینان روی زمین هیچ کافری را باقی نمی‌گذارند و ثروت کافران را به آخوندها و مسلمانان می‌دهند و آن ثروت آنقدر فراوان خواهد بود که اینان از نگهداری آن عاجز می‌شوند. من این قصه‌های بیهوده را قبول نکردم و به تکرار نوشتم که این افکار از حدیث و قرآن اثبات نمی‌شود و کاملاً بیهوده و باطل است؛ و نه تنها از پذیرفتن این عقاید انکار کردم بلکه این نیز اظهار نمودم که مطابق ارادهٔ خداوند متعال و با وحی او، من با نام مسیح موعود آمده‌ام و بر مردم آشکار می‌کنم که این عقیدهٔ عامهٔ مسلمین که مهدی از بنی فاطمه ظهور می‌کند و مسیح از آسمان برای کمکش می‌آید

و این هر دو باهم با کافران روی زمین می‌جنگند و جنگ‌هایشان با مسیحیان رخ می‌دهد و برای جایزه دادن آخوندها و افراد هم فکرشان مال و ثروت زیادی جمع‌آوری می‌شود، تمام این افکار دروغین و بی‌اساس است بلکه هیچ کسی نمی‌آید که اینچنین جنگ‌ها درپیش گیرد. منظور از پیشگویی تنها اصلاح افراد غافل بود. پس من برای این اصلاح آمده‌ام، از این موعظه‌ام، این مردم بسیار بدشان آمد چرا که متضرر میلیون‌ها روپیۀ موهوم شدند و به آنان از اموال یغما نومیدی قطعی شد و به جای مسیح موعود و مهدی، یک انسان فقیری آمد که از جنگ‌ها منع می‌کند و از نقشه‌های پلید بغاوت باز می‌دارد و زندگی فقیرانه را تعلیم می‌دهد. بنابراین، از این قبیل انسان چطور به مذاق این مردم خوش می‌آمد و ناچار فتواهای قتل و صلیب دادنش نوشته شد و تحت تصرف درآوردن<sup>۸</sup> همسرانش و همسران اعضای جماعتش و عقد کردن با آنها اصول دینداری قرار داده شد، دشنام دادن و اتهامات دروغین زدن و با ذکر همسرش، تهمت‌های پلید و ناپاک زدن به او کار ثوابی تلقی شد. علاوه‌براین، خشم و عصبانیت این مردم از

---

<sup>۸</sup>مراجعه کنید به کتاب سیف مسلول صفحه ۳۴ و ۴۰ چاپ شده در ایجرتن پریس راولپندی بدون تاریخ، و اعلامیۀ مولوی محمد و غیره چاپ شده در حقانی پریس لدهیانه مورخ ۲۹ رمضان المبارک ۱۳۰۸ هجری. مؤلف

این مورد نیز آشکار شد که محمد حسین در رساله خود از سلطان عثمانی بسیار تعریف کرده بود و در مقابل او من پس از ملاقات با سفیر دولت عثمانی این اعلامیه را منتشر نمودم که باید ما نسبت به سلطان عثمانی، به دولت انگلیس وفاداری و اطاعت بیشتری نشان دهیم. این سلطنت بر گردن ما آن حقوقی دارد که سلطان عثمانی هرگز نمی‌تواند داشته باشد. بر این نوشته‌ام آخوندها بسیار جنجال به پا کردند و دشنام‌های شدیدی دادند، تنها سر سید احمد خان که. سی. ایس. آئی. با من اتفاق نظر نمود چنانکه من کلامش را که در روزنامه خود چاپ کرده بود، در همین رساله نوشته‌ام. به راستی می‌گویم که این مردم به‌جز این وجوه و اسباب هیچ دلیل عداوت و دشمنی با من ندارند. مقامات عالی دولت انگلیس می‌توانند با خواندن اعلامیه‌های این مردم متوجه شوند که درندگی و وحشیگری‌شان به چه حدی رسیده است و آن تعالیمی که من از ۱۹ سال گذشته به جماعت می‌دهم، نیز از چشم دولت محسن نمی‌تواند پوشیده بماند. من بر اعضای جماعتم فرض نموده‌ام که با رفتار بدی این مردم، مقابله نکنند و به روش فقیرانه زندگی کنند و بر خود نیز همین لازم نموده‌ام که در مقابل این تهمت‌های پلید و ناپاک سکوت پیشه کنم. به همین دلیل بر سخنان اوباشانه این مردم من و جماعتم همیشه سکوت پیشه کرده‌ایم. یک انسان با انصاف می‌تواند تعمق

و تأمل کند که این چقدر روش آزاردهنده بود که این مولوی محمد حسین از طریق دوست خود محمد بخش جعفر زتلی این اعلامیه دربارهٔ من چاپ کرد که همسر این شخص با اعضای جماعتش رابطه دارد یعنی روابط نامشروعی دارد اما من با شنیدن این بهتان ساکت ماندم. سپس در اعلامیهٔ دیگر نوشت: *شنیده‌ام که این شخص مرده است و گوشتش را سگ‌ها خورده‌اند، من باز هم صبر پیشه کردم، وی دوباره دربارهٔ من نوشت: به ما الهام شده است که همسرش آواره و دربه‌در شده و به عقد محمد بخش جعفر زتلی درمی‌آید و محمد حسین عقدش را می‌خواند، من باز صبر نمودم، سپس در اعلامیهٔ دیگر مرا خرس قرار داده و تصویر خرس را کشید و در گردنش طناب انداخت و در کنار آن دشنام‌ها نوشت و در اعلامیهٔ دیگر، این الهام را اظهار نمود: این شخص به بند کشیده می‌شود و مبتلا به جنام می‌گردد. و سپس همین محمد حسین در یک جایی از اشاعة السنة نوشته است که این شخص، جانی و بدکار و باغی است. علاوه بر تمامی این اعلامیه‌ها، این مردم به تکرار درخواست مباحله دادند و در آن درخواست‌ها دشنام‌ها نیز دادند. سرانجام با نرمش و ملایمت از طرف من اعلامیهٔ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ به چاپ رسید و هدف از آن تنها همین بود که خداوند از ما دو نفر، دروغگو را ذلیل و رسوا نماید اما در الهام در کنار ذلت، شرط معامله به مثل نهاده شد.*

خلاصه، آنچه بین من و آنها تا به امروز روی داد، کیفیت آن همین بود که بیان کرده‌ام؛ تمام اعلامیه‌های زشت محمد حسین و محمد بخش جعفر زتلی نزد خود دارم و مضمون آنها به طور خلاصه در این رساله نوشته‌ام و تاریخ چاپ و نام چاپخانه در ذیل می‌نویسم:

تاریخ انتشار	نام چاپخانه	کیفیت
۱۱ ژوئن ۱۸۹۷	تاج ال‌هند لاهور تکیه سادهوان	عنوان این اعلامیه ”ضمیمهٔ روزنامهٔ جعفر زتلی“ است. این اعلامیه به اشارهٔ شیخ محمد حسین بتالوی مدیر «اشاعة السنه» نوشته شده است چنانکه شیخ مزبور این سخن را در اشاعة السنه و جلوی گواهان قبول کرده است. در این اعلامیه پیشگویی‌هایی بی‌نهایت زشت وجود دارد.
۲۶ ژوئن ۱۸۹۷	همان	این اعلامیه هم به اشارهٔ شیخ محمد حسین نوشته شد.
۲۳ ژوئن ۱۸۹۷	همان	این اعلامیه نیز به اشارهٔ شیخ محمد حسین نوشته شد.
۲۶ مه ۱۸۹۷	همان	در این اعلامیه، تهدید قتل نیز داده شده است.

این اعلامیه نیز به ایما و اشارهٔ محمد حسین نوشته شده و پر از دشنام‌هاست.	همان	۲۰ اوت ۱۸۹۷
در صفحهٔ چهار و ستون سوم این اعلامیه نوشته شده که میرزا مُرد و جنازه‌اش در عجایب خانه نهاده شد. <sup>۱</sup>	همان	۷ آوریل ۱۸۹۷
در تمامی این رسایل که از ۱۸۹۱م الی ۱۸۹۸م منتشر شده است، مولوی محمد حسین هر نوع تهمت‌ها به من زده و دشنام‌ها داده است و این نیز اذعان نموده که ”تمام اعلامیه‌های زشتِ محمد بخش جعفر زتلی به اشاره و تعلیم من نوشته شده است“ و از محمد بخش بسیار ستایش و تعریف کرد.		اشاعة السنة محمد حسین بتالوی از سال ۱۸۹۱ الی ۱۸۹۸ م

در پایان این امر درخور توجه مقامات دولت است که صدها انسان محترم و شریفی شاهد حیات پاکم هستند و مقامات دولت که اعضای جماعت‌م‌اند و در نگاه دولت سزاوار اعتبار و اعتماد ویژه اند و رؤسای محترم و تاجران می‌توانند بر کردار نیکم شهادت

<sup>۱</sup> تنها همین امر نیست که محمد حسین در رسالهٔ خود اشاعة السنة اذعان نموده که تمام این دشنام‌ها به تحریض و تعلیمش داده شده است بلکه بر این امر چند نفر محترم شاهد نیز هستند که محمد حسین دربارهٔ این اعلامیه‌ها متنی با خط خود می‌داده است. مؤلف

دهند و من از خاندانی نیستم که در نگاه دولت انگلیس هیچگاه متهم بوده باشد؛ هیچ کسی نمی‌تواند ثابت کند که هیچگاه حرکتی مجرمانه از من سرزده است. در جماعت، بسیاری از مقامات و رؤسا و افراد باسوادی‌اند که اصلاً نمی‌توانند با انسان زشت‌کرداری رابطه‌ی مریدی داشته باشند. من با محمد حسین هیچ دشمنی شخصی ندارم و شراکت مالی هم با او ندارم تنها بر عقاید دینی باهم اختلاف داریم. آری، چون تقریباً از یک سال اینان دشنام‌گویی و انتشار اعلامیه‌های زشتی را روش خود قرار داده‌اند لذا پس از اعلامیه‌های فراوان‌شان که از حدود یک سال به نام فرستاده می‌شود و به سبب درخواست‌های پی در پی برای مباحثه که از طریق اعلامیه‌ها کرده‌اند، نیت‌نیکم و خداترسی و حلم توصیه‌ام نمود که به جای دشمنان‌گویی، از طریق مباحثه از خداوند متعال داوری بخواهم و این روش مباحثه را من از خود اختراع نکرده‌ام بلکه از قدیم در اسلام، به طور سنت، متداول بوده است. این طریق اسلام است که امری که به خودی خود فیصله نیابد، با مباحثه به عهده‌ی خدا سپرده شود اما من برای مرگ کسی یا جهت مصیبتی دیگر هرگز این اعلامیه را ننوشته‌ام. خلاصه آن این است که خداوند متعال از بین طرفین کسی را که ظالم است، همان ذلت و رسوایی برساند که وی رسانده است. هرگز عادت ندارم که درباره‌ی مرگ کسی خود به خود پیشگویی کنم. درباره‌ی

چند نفر که قبل از این، پیشگویی کرده بودم مثل دپتی آتهم و پندت لیکرام باید بگویم که اینان خودشان بر آن اصرار ورزیدند و برای این کار، اجازه دست‌نوشته خود را داده بودند و تاکید داشتند که درباره‌شان پیشگویی شود. و لیکرام علاوه بر پیشگویی ام، درباره من پیشگویی هم کرده بود که این شخص در ظرف سه سال از بیماری هیضه می‌میرد و پیشگویی‌ام را با میل خودش بین هزاران انسان منتشر نموده بود. و از طریق اعلامیه اعلام کرده بود که این پیشگویی با میل و رضایت من گفته شده است. معلوم است فردی مخالف من همچون لیکرام اگر با شنیدن اینچنین پیشگویی ناراحت می‌شد چطور می‌توانست از شکایت کردن صرف نظر کند؟ صدها نفر از این امر اطلاع دارند که وی برای گرفتن از این قبیل پیشگویی دو ماه در قادیان مانده بود و پس از پیشگویی - ام تا پنج سال زنده ماند و به هیچ کسی شکایت نکرد که برخلاف میلش این پیشگویی گفته شده است. سرانجام در موعد پیشگویی به مرضی و اراده خدای تعالی از این جهان درگذشت. وی به هنگام مرگ نیز درباره من هیچ شکی را بروز نداد چرا که از اعماق قلب می‌دانست که من شریر و توطئه‌چین نیستم. علاوه بر این، گفتنی است که آیا آنکه با روح القدس تکلم می‌کند به آن زورگو و قلدر شباهت دارد که با فریب شیطانی و مجرمانه حرکتی بی‌جا



می‌کند؟ آنکه با خدا هم‌کلام می‌شود هیچگاه جلوی مخلوق نمی‌تواند شرمنده شود. این جای هزارها شکر و سپاس است که ما زیر سایه دولت مهربان و عدالت‌گستر و دانا زندگی می‌کنیم. آخوندهای قومم علیه من دندان تیز می‌کنند و مرا دروغگو و بدکردار می‌پندارند؛ من این دولت محسن را داور می‌گیرم که بین اینجانب و این مردم با این طریق داوری کند که خبر غیب آینده که هیچ مربوط به نیکی یا بدی کسی نباشد و بر هیچ انسانی تاثیر هم نگذارد از خدای خود دریافت کرده و بگویم و آن را بر صادق یا کاذب بودن خود دلیل قرار دهم و در صورت دروغگو ثابت شدن متحمل هر نوع کیفر و مجازات شوم؛ اما چه کسی از اینان است که این داوری را بپذیرد؟

افسوس که این محمد حسین به خوبی می‌داند که لیکرام با اصرار فراوان این پیشگویی را از من گرفته بود؛ و وی مدتی در قادیان نزد من تنها برای دریافت پیشگویی مانده بود. و دپتی عبدالله آتهم خودش نیز از قوانین دولتی آگاه بود چطور امکان داشت که از این قبیل فرد که معاون دوم مامور عالی‌رتبه دولت بوده، در صورت به خودی خود پیشگویی کردنم، ساکت بماند. یک دست نوشته‌اش را شامل پرونده دادخواست دکتر کلارک هم کرده‌ام. علاوه‌براین، آن اعلامیه مباهله که در ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ به چاپ

رسید، با آنکه برای فرد خاصی مخصوص نیست بلکه تنها برای ذلت و رسوایی دروغگو به چاپ رسانده شده، من آن را چنان با احتیاط و صبر و شکیبایی چاپ کرده‌ام که مادامی که از طرف افراد محمد حسین اعلامیه‌ها و نامه‌های متواتر برای مباحله به من نرسید تا آن زمان چاپ آن را به تعویق انداختم. تمام این اعلامیه‌هایی مبنی بر تقاضای مباحله نزد خود دارم. خلاصه، تصویر درست تمام آن وقایعی که تا به امروز بین من و افراد محمد حسین روی داده، همین است که عنوان نموده‌ام.

و در پایان این رساله من هر دو اعلامیه خود یعنی اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ و اعلامیه مورخ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ را برای اطلاع مقامات دولت ضمیمه می‌کنم.

در آخر، من به خدمت دولت دانا و محسن خود عنوان کردن این امر را بسیار ضروری می‌دانم که آخوندهای قوم بدین دلیل مخالف من‌اند که من برخلاف انتظارات و آرزوهایشان به جماعت خود تعالیم می‌دهم. آن مهدی و مسیح که اینان منتظرشان بودند، من مخالف اعتقاداتشان‌ام؛ و خداوند متعال بر من ظاهر نموده است که تمامی این سخنان، بی‌اصل و دروغین است و هیچ چنین مهدی یا مسیح نمی‌آید که برای نشر دین یا مذهب خون بریزد. خدا هرگز نخواسته که اینگونه دین را گسترش دهد. جنگ

هایی که در زمان پیامبر ما صلی الله علیه و سلم به وقوع پیوسته بود هرگز برای نشر دین نبود بلکه فقط برای دفاع بود یعنی تنها برای این بود که مخالفان آن زمان از روی تعصب جاهلی دینی می‌خواستند مسلمانان را از روی زمین محو کنند لذا آنان را می‌کشتند و بسیار رنج و آزار شدیدی می‌دادند و نمی‌گذاشتند که برای اسلام آزادانه وعظ و موعظه شود. و چون اینان ناحق و از روی کینه دینی، مسلمانان بی‌گناه را به قتل رسانده بودند لذا پس از این حرکات مجرمانه، به عنوان مجازات کشته شدند؛ اما اکنون هیچ کسی از روی کینه دینی و تعصب، مسلمانان را نمی‌کشد و به دلیل دینشان بر آنان شمشیر نمی‌کشد. آری، در دنیاداری، دنیاداران باهم می‌جنگند و از این قبیل جنگ‌ها به ما مربوط نیست. پس وقتی هیچ کسی برای نابودی اسلام شمشیر بر نمی‌دارد در آن صورت جهالت شدیدی و مخالفت با قرآن است که به بهانه دین شمشیر برداشته شود. چنانچه اینچنین مهدی خونی یا کسی بر نام مسیح در دنیا بیاید و مردم را تشویق و ترغیب نماید که با کافران بجنگند، بدانید که وی کذاب و دروغگوست و طبق تعلیم قرآن شریف عمل نمی‌کند بلکه بر راهی مخالف آن قدم برمی‌دارد. به راستی می‌گوییم که افرادی با اینچنین اعتقادات از قرآن پیروی نمی‌کنند بلکه بت مبنی بر رسم و عادت جاهلانه را می‌پرستند. و این نادانی و سراسر اشتباه

کشیشان نیز هست که همیشه غوغا به پا می‌کنند که در قرآن دستور نشر دین با شمشیر داده شده است، از این قبیل کشیشان با این کار خود، افراد نادان و جاهل را بیش از پیش به طرف افکار بیهوده و باطل سوق داده و تحریک می‌کنند. این مردم علم قرآن ندارند و از خدا وحی و الهام نیز دریافت نمی‌کنند تا معنی کلام خدا را از خود خدا متوجه شوند؛ با این حساب، کشیشان، ناحق یادآور سخن خلاف حقیقت می‌شوند. خداوند متعال مرا علم قرآن داده است و برای درک محاوره عرب، آن فهمی داده که بدون هیچ فخر و مباهات می‌توانم بگویم که در این کشور به هیچ کسی دیگر این فهم عطا نشده است. به تاکید می‌گویم که در قرآن هرگز چنین تعلیمی وجود ندارد که با شمشیر به دین کمک شود یا بر علیه منتقدان و معترضان شمشیر برداشته شود. قرآن به تکرار به ما تعلیم می‌دهد که بر رنج و آزار مخالفان صبر پیشه کنیم. پس به یقین بدانید که اینچنین مهدی یا مسیح هرگز در اسلام نخواهد آمد که برای دین شمشیر را بردارد. دین حقیقی با دلایل وارد دلها می‌شود نه با شمشیر؛ بلکه شمشیر به مخالف فرصت اعتراض فراهم می‌کند. خداوند متعال بی‌نهایت فضل نموده که برای دفع این افکار باطل این مردم، فرود آمدن مسیح موعود از آسمان را خلاف حقیقت ثابت نموده است چرا که به فضل خدا با تلاش و کوشش من ثابت شده است و تمام انسان‌ها

به سبب دلایل و وقایع آشکار مجبورند بپذیرند که حضرت مسیح علیه السلام هرگز به آسمان با جسم عنصری نرفت بلکه طبق وعده خداوند متعال و به موجب استجابات آن دعاهایی که حضرت مسیح علیه السلام تمام شب برای نجات جان خود از صلیب کرده بود، از لعنت صلیبی مصون داشته شد و به هند آمد و با مردم بودایی بحث‌ها کرد و سرانجام در کشمیر فوت کرد و در محله خانپار مزار مقدسش واقع است که به نام پیامبر شهزاده معروف است. پس وقتی آمدن کسی از آسمان به اثبات نرسید بلکه برعکس آن ثابت شد آنگاه وجود آن مهدی نیز دروغ ثابت شد که قرار بود به همراه اینچنین مسیح خونریزی بکند چرا که به موجب قاعده و قانون تحقیق و منطقی با باطل شدن یکی از دو چیز لازم، باطل بودن چیز دوم نیز قطعی و الزامی می‌گردد؛ بنابراین، چاره ای جز پذیرفتن این وجود ندارد که تمامی این افکار باطل، بی اساس و بیهوده است. و چون از روی تورات، مصلوب، لعنتی می‌شود و کلمه لعنت در زبان‌های عبری و عربی مشترک است و معنی آن این است که ملعون در حقیقت از خدا دور می‌شود و خدا از او و او از خدا بیزار می‌شود و خدا دشمنش و او، دشمن خدا می‌گردد. پس در این صورت هیچ کسی که به حقیقت به او احترام می‌گذارد، هرگز نمی‌تواند اینچنین بی‌ادبی نعوذبالله به محبوب خدا و برگزیده او و پیامبر مقدسش که مسیح است، بکند.

و علاوه بر این، وقایع دیگر نیز این نکته را به اثبات رسانده که حضرت مسیح علیه السلام مصلوب نشده بلکه از دست کفار آن کشور نجات پیدا کرده و به طور پوشیده به هند رفت. بنابراین، تمام این قصه‌های این آخوندهای نادان باطل است و تمام این آرزوهای خطرناکشان بیهوده است و نتیجه آنها نیز به جز افکار مفسدانه چیزی دیگر نیست. چنانچه در مقابل من در دادگاه بیانیه اعتقاداتشان گرفته شود، معلوم می‌گردد که این مردم چقدر اعتقادات خطرناکی دارند و این اعتقادات نه تنها دور از راستی بلکه از راه و روش صلح و امنیت هم دور است.

در پایان، می‌خواهم این رساله را بر این نکته خاتمه بدهم که اگرچه طبق عقاید مسیحی، دوباره آمدن حضرت مسیح هیچ ربطی به مصالح سیاسی ندارد اما به نحوی که آخوندهای اسلامی معاصر، فرود آمدن حضرت عیسی از آسمان و با اتفاق مهدی جهاد کردن و جنگیدن را به طور اشتباه داخل اعتقاد خود نموده اند، آن نه تنها دروغ بلکه خطرناک نیز است و اخیراً مدرک آمدن حضرت عیسی به هند و درگذشتنش در کشمیر را پیدا کرده‌ام، و این مدرک این افکار خطرناک را از دل‌های افراد دانشمند و باهوش بکلی محو می‌کند. و گفتنی است که این تحقیق موقتی و سطحی نیست بلکه کامل است. ابتدای این تحقیق از آن مرهمی

است که «مرهم عیسی» نام دارد و به آن، «مرهم حواریین» نیز می‌گویند و در بیش از هزار کتاب طب ذکر گردیده است و طبیبان یهودی و مسیحی و مسلمان در کتاب‌های خود آن را نوشته‌اند. چون من بخش زیادی از عمر خود را صرف خواندن فن طبابت کرده‌ام و ذخیرهٔ بزرگ کتاب‌ها به من رسیده است لذا این شهادت عینی را پیدا کرده‌ام که حضرت عیسی علیه السلام به فضل خداوند متعال و به برکت دعا‌های دردمندانۀ خود از صلیب نجات پیدا کرد و سپس به دلیل عالم اسباب با استعمال مرهم حواریین از زخم‌های صلیبی شفا پیدا کرده و به هند آمد و هرگز روی صلیب فوت نکرد فقط کمی حالت غشی و بیهوشی را پیدا کرده بود و طبق مصلحت خدا سه روز در قبر ماند که مانند اتاقی خانه بود و در آن همچون یونس زنده بود و سرانجام از آن بیرون آمد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> این امر یقینی و قطعی است که حضرت عیسی علیه السلام روی صلیب فوت نکرد. وی داستان ماهی یونس پیامبر را به داستان خود که اشاره به ماندن سه روز در قبر بود، شباهت داده و هر انسان دانا را تفهیم نموده که وی به‌سان یونس نبی زنده وارد قبر شد و در تمامی مدت که در قبر بود، زنده بود و گرنه فرد زنده با مرده چه شباهتی می‌تواند داشته باشد؟ و لازم است که مثال پیامبر، بیهوده و بی‌معنی نباشد. در جای دیگر انجیل نیز به

ماخذ و منبع دیگر این تحقیق کتاب‌های مختلف تاریخ متعلق به اقوام مختلفی است. از آنها ثابت می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام به طور حتم به هند و تبت و کشمیر آمده بود و اخیراً سیاح روسی با ارجاع به کتاب‌های بودایی، آمدن حضرت عیسی

این امر اشاره شده است آنجا که فرموده: زنده را بین مردگان چرا جست وجو می‌کنید؟ این فکر بعضی حواریان که حضرت عیسی روی صلیب درگذشته بود، هرگز درست نیست چرا که بیرون آمدن از قبر و نشان دادن زخم به حواریان و عنوان کردن شباهت خود با یونس نبی، تمامی این امور فکر مزبور را رد می‌کند و بلکه مخالف آن است.

علاوه بر این، بین حواریان در این باره اختلاف نیز وجود دارد چنانکه در انجیل برنابا که، خودم به چشم خویش آن را دیده‌ام، از درگذشتن حضرت عیسی علیه السلام روی صلیب انکار شده است و از این انجیل پیدا است که برنابا یک حواری بزرگ بود. در واقع رفتن به آسمان، امری روحانی است، به آسمان همان چیز می‌رود که از آسمان می‌آید و آنکه از زمین است، به زمین می‌رود. تورات و قرآن نیز همین گواهی داده است و چون یهود به سبب عمل کشیدن روی صلیب، منکر رفع روحانی حضرت مسیح بودند لذا به آنها خبر داده شده است که حضرت مسیح به آسمان رفت یعنی خداوند متعال با نجات دادن از صلیب وی را از لعنتی که نتیجه مردن روی صلیب بود، مبراّ نموده است. و شهادت آن چند حواری چطور می‌تواند درخور پذیرش باشد که به هنگام واقعه صلیب حاضر هم نبودند و شهادت رؤیت ندارند. مؤلف



علیه السلام به این کشور را ثابت کرده است. من آن کتاب را دیده ام و نزد خود دارم. این کتاب نیز این رأیم را تایید می کند.

و فارغ از تمام اینها، قبر پیامبر شهزاده که در سری نگر محله خانپار واقع است و عامه مردم آن را قبر «پیامبر شهزاده یوز آسف» و بعضی قبر «عیسی صاحب» می گویند، نیز مؤید این مطلب است؛ و این قبر برخلاف تمام قبور دنیا پنجره نیز دارد که تاکنون نیز هست. بعضی افراد کشمیر فکر می کنند که در کنار آن قبر، گنجی نیز مدفون است و بدین خاطر آن، پنجره دارد. به نظرم شاید جواهرات هم باشد اما فکر می کنم این پنجره بدین دلیل نهاده شده است که در آن، سنگ قبر عظیم الشانی وجود دارد. این مورد شبیه این اتفاق است که اخیراً از یک تپه متعلق به روستایی به نام پیراکوئی که به مرز شمال مغرب نپال واقع است، صندوق سنگینی پیدا شده است که در آن جواهرات و طلا و کمی استخوان و خاکستر بود و روی صندوق این کنده شده بود که گل گوتم بود/ ساکی منی است. علاوه بر این، کلمه نبی که برای صاحب این قبر بر زبان هزاران اهل کشمیر جاری است، نیز دلیل بر ادعای

ماست<sup>۱</sup> چرا که کلمه نبی در عبری و عربی، هر دو زبان مشترک است و در هیچ زبان دیگری این کلمه نیامده است و اعتقاد اسلامی این است که پس از پیامبر ما صلی الله علیه و سلم هیچگاه نبی نخواهد آمد لذا معلوم گشت که این پیامبر، یکی از پیامبران عبرانی است و سپس با تعمق و تأمل به کلمه شهزاده بیشتر هم به حقیقت نزدیک می‌شویم. و افزون بر آن، با دیدن اتفاق تمامی اهل کشمیر بر این که این پیامبر که قبرش در آنجا است، ششصد سال پیش از حضرت پیامبر ما صلی الله علیه و سلم در گذشته است، به صراحت حضرت عیسی علیه السلام را مشخص می‌کند و به روشنی این مسئله فیصله می‌یابد که همین آن پیامبر پاک و معصوم و شهزاده ابدی تخت جلال خداوند متعال است که یهود نالایق و بدبخت می‌خواستند وی را از طریق صلیب به قتل برسانند.

خلاصه، این، چنان مدرکی است که اگر تمام دلایل آن را به طور کلی نگاه کنیم، افکار آخوندهای خطاکار قوم ما با آن ازبین

---

<sup>۱</sup> دلیلی دیگر بر این ادعای ما آن است که در تمامی کتاب‌هایی که تا به حال درباره شرح احوال و تعلیم یوزآسف پیدا کرده‌ایم، که قبرش در سری نگر است، تمام تعالیمش به تعلیم اخلاقی انجیل به شدت شباهت دارد بلکه بعضی جمله‌ها عیناً جمله‌های انجیل است. مؤلف

می‌رود و عمارت مبارک امن و صلح‌کاری، درخشش خود را به نمایش می‌گذارد و از آن به طور قطعی این نتیجه برمی‌آید که نه هیچ کسی به آسمان رفته و نه او برای جنگیدن به همراه مهدی شده و غوغای قیامت را به پا می‌کند بلکه او در کشمیر در آغوش رحمت خدا خوابیده است.

ای خوانندگان محترم، حال، من تمامی اصول و توصیه‌ها و تعالیم خود را در خدمت دولت عالی اظهار نموده‌ام. خلاصه توصیه‌هایم همین است که با صلح و مسکینی زندگی کنید و تحت دولتی که قرار دارید یعنی دولت بریتانیا نه از روی نفاق و دنیاداری بلکه خیرخواه واقعی و مطیع آن باشید. در پایان با این دعا عرضم را به پایان می‌رسانم که خداوند متعال بخت و اقبال ملکه معظمه قیصره هند - دام اقبالها - را روز به روز بلندتر کند و به ما توفیق دهد که با صدق دل مطیعش و انسان امنیت‌دوست باشیم. آمین

نگارنده خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

۲۷ دسامبر ۱۸۹۸

## ضمیمهٔ این رساله درخور توجه دولت

پس از تألیف این رساله، رسالهٔ آقا محمد حسین بتالوی مدیر اشاعة السنة به زبان انگلیسی به من رسید که وی در ماه ۱۴ اکتبر ۱۸۹۸ از چاپخانه وکتوریه پریس لاهور منتشر نموده است. با دیدن آن، بی‌نهایت متأسف شدم چرا که وی در آن دربارهٔ من و راجع به اعتقاد خود مربوط به ظهور مهدی دست به دروغ خجالت آور زده است و کاملاً با افترا کوشیده است که مرا در نگاه دولت عالی یاغی قرار دهد اما طبق این ضرب‌المثل درست و راست که هر چیز مخفی بالآخر آشکار می‌شود مطمئنم که دولت باهوش و زیرک به‌زودی پی می‌برد که حقیقت اصلی از چه قرار است.

امر اول که محمد حسین خلاف حقیقت در رسالهٔ خود دربارهٔ من به دولت گزارش کرده، این است که به دولت عالی اطلاع می‌دهد که این شخص برای دولت عالی خطرناک است یعنی افکار شورش و بغاوت را در سر دارد؛ اما من به تأکید می‌گویم که چنانچه من اینگونه‌ام آنگاه از اینچنین زندگی نمک‌نشناسی و بغاوت، برای خود مرگ را می‌پسندم. توجه دولت را با ادب به این امر معطوف می‌کنم که دربارهٔ من و تعلیمم تا جایی که ممکن است تحقیق بکند و از مقامات محترم و افسران محلی و رؤسا و افراد باسواد دیگر جماعتی که تعدادشان چند صد نفر است، با

دادن سوگند بپرسد که من دربارهٔ این دولت محسن به آنها چه توصیه‌هایی کرده‌ام و چقدر بر اطاعت این دولت تاکید و سفارش نموده‌ام؛ و دولت به آن شهادت این مولوی یعنی محمد حسین نیز دقت و تأمل کند که وی در شمارهٔ اشاعة السنة خود نوشته و ذکر آن در این رساله رفته است؛ در آن وی در ضمن نوشتن تقریظ بر کتابم، «براهین احمدیه» افکارم و افکار پدرم جناب میرزا غلام مرتضی درباره دولت انگلیس را هم به دست خود نوشته است؛ علاوه بر این، دولت، آن نوشته‌هایم را نیز به دقت نگاه کند که از ۱۹ سال گذشته در تایید این دولت عالی انتشار می‌یافته است و از هر لحاظ دربارهٔ من تحقیق کند. سپس اگر حالاتم در نگاه دولت مشتبه و مشکوک باشد در آن صورت من با کمال میل می‌خواهم که دولت اشدترین مجازات را به من بدهد اما چنانچه حالات اصلی برخلاف تمام این گزارش‌ها باشد که محمد حسین به دولت رسانده است آنگاه من به عنوان رعیت وفادار و خیرخواه و جان‌نثار دولت به ساحت دولت عالی با تمام ادب دادخواست می‌دهم که از محمد حسین سوال شود که چرا وی برخلاف وقایع درست به دولت خبر داد در حالی که وی آنها را در تقریظ خود بر «براهین احمدیه» قبول کرده بود و تا دوازده سال وی برخلاف این رأی، رأی نداد و اکنون در ایام دشمنی و عداوت با من، مرا باغی قرار داده است. گفتنی است که من تا ۱۹ سال

در خیرخواهی این دولت محسن با قلم خود کارهایی را انجام داده ام و چنان ستایش‌هایی مبنی بر عدالت‌منشی این دولت را تا کشورهای دور و دراز رسانده‌ام که با تحدی می‌گویم که نظیر آن در کارنامه دیگران هرگز پیدا نخواهد شد. من آن کلماتی ندارم که با آن این عرض متواضعانه خود را به دولت برسانم که از این کلمات خلاف حقیقت این شخص چقدر غم و اندوه و زخم‌های آزاردهنده به من رسیده است. افسوس که این شخص عمداً و آگاهانه به خدمت دولت دربارهٔ من دروغی پر از ظلم گفته است و خواسته که تمام خدماتم را به باد دهد. من بر این ادعای خود، دلایل قوی و شهادات کامل و گواهان دارم. امیدوارم که به دلیل اینکه از آن خاندان وفادارم که با مال و جان خود اطاعت خود را به دولت ثابت کرده است، این دولت محسن به این فریاد دردناکم به دقت نگاه کند و دروغگو را مجازات و تنبیه نماید.

امر دوم که محمد حسین در همین رساله نوشته، این است که من الهامی با این مضمون منتشر نموده‌ام که دولت عالی در ظرف هشت سال نابود می‌شود، در پاسخ به این بهتان به جز این چه بنویسم که خدا دروغگو را نابود کند، من هرگز اینچنین الهامی را چاپ نکرده‌ام. تمام کتاب‌هایم جلوی دولت است، مؤدبانه عرض می‌کنم که دولت از این شخص تقاضا بکند که در کدام کتاب یا

نامه یا اعلامیه من اینچنین الهام را چاپ کرده‌ام؟ و امیدوارم که دولت از این فریبش در حذر باشد که وی برای تایید این بیانیۀ دروغین خود این چاره بیندیشد که با کمک جماعت و گروه خود که به دلیل اختلاف مذهبی با من دشمنی و عداوت دارند، بیانیه های دروغین به عنوان شهادت به دولت برساند. این شخص و افراد هم‌فکرش هیچ رفت‌وآمدی با من ندارند تا من شفاهی به آنها مطلبی گفته باشم. هرچه می‌خواهم بگویم در کتاب‌های خود و اعلامیه‌ها منتشر می‌کنم و برای پی بردن به افکارم و الهاماتم، کتاب‌هایم و اعلامیه‌هایم کفایت می‌کنند و افراد محترم جماعت‌م گواهند.

خلاصه، مؤدبانه درخواست می‌کنم که دولت عالی ما از این شخص درباره‌ گزارش خلاف حقیقت بازجویی کند. کاپیتان دگلس که مامور عالی‌رتبه‌ بخش گورداسپور است در حکم پرونده‌ دکتر کلارک که علیه من تشکیل داده شده بود، نوشته است که این شخص با من دشمنی دارد لذا از دروغ گفتن هیچ نمی‌پرهیزد. سومین امر که محمد حسین در همین رساله نوشته، این است که می‌گوید: این شخص، ادعای دروغین مسیح موعود بودن را می‌کند؛ در پاسخ تنها نوشتن این مطلب کافی است که چنانکه نبوت پیامبران علیهم السلام اثبات می‌شده است همین‌طور این

ادعایم را خدایم اثبات نموده است و نشانه‌های آسمانی خداوند متعال در حقانیت‌م شهادت داده‌اند. می‌ماند این مسئله که محمد حسین و آخوندهای هم‌جنسش چرا مرا دروغگو می‌گویند و چرا به این اندازه دشمنی می‌ورزند؟ در این باره همینک در این رساله نوشته‌ام که این دشمنی و عداوت بدین دلیل است که تعلیمم برخلاف اهداف و مقصودهایشان است؛ یعنی علیه این عقیده‌شان است که مسیح موعود از آسمان نازل می‌شود و با مهدی همراه شده و با مسیحیان می‌جنگد.<sup>۲</sup> و وجود مهدی در نگاه اینان بدین دلیل ضروری است که مسیح نمی‌تواند خلیفه باشد چرا که وی از قریش نیست چنانکه محمد حسین در رساله خود جلد ۱۲ ص

---

<sup>۲</sup> مولوی محمد حسین در رساله انگلیسی، که اخیراً برای دولت انگلیس در اکتبر ۱۸۹۸ منتشر نموده است تا دولت به او قطعه زمینی بدهد، وی برخلاف عقیده خود نوشته است که او قائل به مهدی موعود نیست در حالی که به سبب همین انکار، وی مرا ملحد و دجال قرار داده است. پس وی جلوی دولت بی‌نهایت دروغ شرم‌آوری گفته است. وی به آخوندهای هم‌جنسش همیشه این درس می‌دهد که مهدی موعود می‌آید و او با مسیحیان می‌جنگد و حضرت عیسی علیه السلام برای کمکش از آسمان فرود می‌آید اما جلوی دولت برخلاف این تعریف می‌کند. مؤدبانه عرض می‌کنم که دولت عالی از او در روبروی آخوندها نظرش را جویا شود تا آن حقیقت آشکار شود که وی همیشه مخفی می‌کند. مؤلف



۳۸۰ در مراسم خلافت سلطان عثمانی شخصاً این اعتقاد خویش را ابراز کرده است. بنابراین، این مردم به سبب همین دلیل به هنگام آمدن دوبارهٔ مسیح، ظهور مهدی قریشی را ضروری قرار دادند و سپس بسیاری از دعواها را ذکر نموده است و من می‌دانم که این عقاید، بسیار خطرناک است چرا که شخصی با این عقیده همواره در دل خویش نقشه‌هایی علیه امن و امنیت می‌پرورد اما من مخالف این عقایدشانم. من هیچ چنین مسیح و مهدی را نمی‌پذیرم که با کافران بجنگد و اموالشان را به آخوندها و گروه‌شان بدهد. پس من به این سبب در نگاهشان دروغ‌گویم که با عقیده ام تمام آرزوهایشان به باد رفتند و قبول دارم که با این تعلیم به سودهای موهوم‌شان بسیار ضرر رسید، اما این تقصیر من نیست بلکه تقصیر خطاکاری‌ها و برداشت نادرست خودشان است. و نوشتن محمد حسین در این رساله که او آن مهدی را نمی‌پذیرد که تمام آخوندهای هم‌جنسش منتظرش هستند و طبق باورشان برای تایید آن مهدی، مسیح از آسمان فرود می‌آید، کاملاً نوشتهٔ منافقانه است و در دلش نیست؛ صدها آخوند پنجاب و هند می‌توانند شهادت دهند که او قائل به اینچنین مهدی خونی است ولی وی از روی نفاق نزد دولت برخلاف این عقیده سخن می‌گوید. چنانچه از آخوندهای هم‌جنسش مثل مولوی احمد الله امرتسری، مولوی رشید گنگوهی، مولوی عبدالجبار امرتسری،

مولوی محمد بشیر بهوپالی، مولوی عبدالحق دهلوی، مولوی ابراهیم آره، مولوی عبدالعزیز لدهیانوی و علی الخصوص مولوی نذیر حسین دهلوی که استاد محمد حسین است، با دادن سوگند خدا سوال شود که شماها درباره مهدی موعود چه عقیده‌ای دارید؟ وی برای جنگ‌ها می‌آید یا نمی‌آید؟ و نیز اینکه محمد حسین بتالوی مدیر اشاعة السنة از بینتان و بر عقیده‌تان است یا عقیده جداگانه‌ای دارد؟ و آیا وی در هنگام نزول مسیح، خلافت را غیر از قریش برای کسی دیگر قبول دارد؟ آنگاه با این شهادت تمام نفاق محمد حسین بر دولت چنان آشکار خواهد شد که قبری که زیبا ساخته شده و سفید است، کنده شود و از درون آن استخوان‌ها و آلایش‌ها ظاهر می‌شوند.

من به دولت زیرک و باهوش خود اطمینان می‌دهم که این مرد درباره مهدی همان عقیده دارد که دوستان هم‌جنسش یعنی آخوندهای دیگر پنجاب و هند دارند. دولت می‌تواند بفهمد که چطور ممکن است که محمد حسین باوجود اختلاف در عقیده اجماعی به این بزرگی باز با آخوندها دوست باشد و سردارشان باقی بماند و دلیل دیگر هم بر آن وجود دارد و آن اینکه این شخص در اشاعة السنة خود جلد ۱۲ ص ۳۸۰ به صراحت نوشته است که ” خلافت تنها برای قریش مسلم است، از ملتی دیگر

هیچ کسی نمی‌تواند خلیفه باشد.“ حال، باید اندیشید که وی چطور می‌تواند تجویز کند که وقتی حضرت مسیح دوباره می‌آید پادشاه خواهد بود و چون او از قریش نیست بلکه از بنی اسرائیل است آنگاه بدون وجود خلیفه چطور جنگ‌ها امکانپذیر است لذا تمام این آخوندها ناچارند بپذیرند که به هنگام دوباره آمدن مسیح، بودن خلیفه قریشی ضروری است که پادشاه وقت باید باشد. به همین دلیل با انکار مهدی موعود تمام عقاید این مردم عوض می‌شوند و علاوه بر این، فرود آمدن مسیح از آسمان هم لغو و باطل قرار می‌گیرد چرا که روی زمین هیچ خلیفه‌ای برحق نخواهد بود که در رکاب آن مسیح علیه السلام با کافران بجنگد به همین خاطر محمد حسین مطمئن است که به هنگام فرود آمدن مسیح موعود، به حتم از قریش، مهدی موعود ظهور می‌کند که خلیفه وقت خواهد بود و مسیح موعود به همراه بیعت کنندگان با او، حق خدمت را ادا می‌کند به همین دلیل این حدیث صحیح بخاری که «امامکم منکم» به اعتقاد این مردم با قرینه کلمه «امام» و نیز با قرینه کلمه «منکم» اشاره به مهدی موعود دارد؛ اما من بر آنم که مراد از امام، مسیح است که امامت معنوی دارد و این نظرما، برخلاف محمد حسین و آخوندهای هم‌نوعش است که در پنجاب و هند زندگی می‌کنند چرا که اینان از کلمه

«امام» که در حدیث وارد شده است، مهدی موعود مراد می‌گیرند که از قریش خواهد بود و جنگ‌ها می‌کند و مسیح موعود به عنوان مشاور و کنکاشگرش است و خلیفه وقت، مهدی خواهد بود. خلاصه، این مردم، از روی حدیث «الائمة من قریش» که معنی اشتباه آن در دل‌هایشان راسخ شده است، همین اعتقاد دارند که سرانجام خلافت به قریش می‌رسد و نام آن خلیفه محمد مهدی خواهد بود که از بنی فاطمه است و برای دین بسیار خون می‌ریزد.

چنانچه از محمد حسین تنها همین سوال شود که طبق اعتقادات، زمانی که مسیح از آسمان فرود می‌آید آنگاه مطابق گفتارت، مسیح نمی‌تواند خلیفه باشد چرا که وی از قریش نیست، پس خلیفه چه کسی خواهد بود که با کفار جهاد می‌کند؟ و در حدیث بخاری «امامکم منکم» منظور از «امام» چه کسی است؟ آنگاه این مردم هرگز نخواهند گفت که مراد از «امام» مسیح موعود است بلکه خواهند گفت: مهدی مراد است یعنی فردی که از قریش خواهد بود. پس با این سوال تمام نفاق‌شان آشکار می‌شود. باید دقت کرد که وقتی محمد حسین حدیث «لامهدی الا عیسی» را درست تصور نمی‌کند و حدیث بخاری «امامکم منکم»

را اینگونه معنی می‌کند که مراد از «امام» در آن، مسیح موعود نیست بلکه شخصی است که از قریش و خلیفهٔ زمان خواهد بود. پس آیا با این نطق به صراحت، روشن نمی‌شود که وی قائل به مهدی است و منتظرش می‌باشد؟ در این صورت چقدر دروغ قابل شرم این شخص است که به دولت انگلیس چیز دیگر می‌گوید و در خانه اعتقادی دیگر دارد.

اگر مقامات عالی‌رتبه در این راستا تدارک این را ببینند که من با او در این راستا گفت‌وگو کنم و در آن هنگام، آخوندهای هم نوعش نیز حضور داشته باشند آنگاه بلافاصله آشکار می‌شود که وی تاکنون برخلاف اعتقاد قلبی به دولت فریب می‌داده است.

من نوشته‌هایش را دارم که با آن به هنگام طرح این سوال، به او آن رسوایی و ذلت می‌رسد که در اعلامیهٔ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ برای دروغگو از خداوند متعال درخواست کرده‌ام.

برای هیچ انسانی شایسته نیست که به خدمت دولت اینقدر دروغ بگوید. چنانچه این شخص منکر خلیفهٔ قریشی است که به عبارت دیگر به او مهدی می‌گویند و همین‌طور مثل من آن مسیح را می‌پذیرفت که نمی‌جنگد و خون نمی‌ریزد آنگاه بدون شک مثل من دربارهٔ او نیز فتوای کفر نوشته می‌شد.

من به دولت اطمینان می‌دهم که در این مسئله این آقا آنچه بروز می‌دهد، در باطن برعکس آن عقیده دارد؛ وی بر آخوندهای هم‌نوعش طبق باورش‌شان عقیده خود را ابراز می‌کند و سپس وقتی برای دولت می‌نویسد در آنجا برای خوشنودی آن، این عقیده را اظهار می‌دارد که ”من قبول ندارم که مهدی‌ای می‌آید که جنگ‌ها کند“ اما چنانچه وی قائل به مهدی نیست در آن صورت چرا خود را به عنوان سردار و وکیل آخوندهای دیگری که معتقد به مهدی‌اند، معرفی می‌کند؟ انصاف این امور به دست دولت عالی است. فکر می‌کنم که دولت به راحتی می‌تواند به حقیقت اصلی هر دوی ما پی ببرد و برای آن از ما هر دو جلوی آخوندهای دیگر بیانیه‌ای در این راستا بگیرد؛ آنگاه آنکه نفاق دارد، تمام حقیقتش آشکار خواهد شد. بنابراین، مؤدبانه درخواست می‌کنم که این داوری به حتم باید به عمل بیاید چرا که اگر وی این دروغ آشکار را گفته است آنگاه چطور می‌توان اطمینان داشت که اخبار دیگری که او به دولت می‌رساند، در آنها هم وی راست می‌گوید؟ مؤلف

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلى

آن پیشگویی‌ام که در الهام ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ درباره طرف دروغگو بود یعنی آن الهام که عبارت عربی‌اش این است: «جزاء سيئة بمثلها» نسبت به مولوی محمد حسین بتالوی به تحقق رسید.

مؤدبانه به خدمت دولت عالی درخواست می‌کنم که این اعلامیه‌ام را به دقت نگاه کند.

شرح عنوان بالا این است که طرفین دعوا، من و جماعتم و مولوی محمد حسین و جماعتش یعنی محمد بخش جعفر زتلی و ابوالحسن تبتی و غیره هستیم..... محمد حسین به سبب اختلاف مذهبی مرا دجال و کذاب و ملحد و کافر قرار داد و تمام آخوندهای جماعت خود را نیز در آن شریک قرار داد و بر همین مبنا آنان بددهنی می‌کردند و دشنام‌های زشتی می‌دادند. سرانجام، من خسته شده و اعلامیه‌ای مبنی بر مباحله در ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ منتشر نمودم و در عبارت الهامی آن «جزاء سيئة بمثلها» این پیشگویی وجود داشت که از طرفین دعوا، هر که ظالم و ستمکار است، به او شبیه آن ذلت و رسوایی خواهد رسید که

وی به فریق مظلوم رسانده است. پس، امروز این پیشگویی به تحقق رسید چراکه مولوی محمد حسین بتالوی با نوشته‌های خود این ذلت و رسوایی را به من رسانده بود که او مرا مخالف عقیدهٔ اجماعی مسلمانان قرار داده و ملحد و کافر و دجال خواند و مسلمانان را از طریق این قبیل نوشته‌های خود علیه من تحریک نمود که مرا مسلمان و اهل سنت تلقی نکنند چراکه عقایدم مخالف عقایدشان است؛ و اکنون با خواندن رساله‌اش مورخ ۱۴ اکتبر ۱۸۹۸، که وی آن را بدین سبب به انگلیسی چاپ کرده که تا آن را برای گرفتن زمین از دولت وسیله و دستاویز قرار دهد، مسلمانان و آخوندها متوجه شده‌اند که این شخص، خود مخالف عقیدهٔ اجماعی‌شان است چرا که در این رساله، وی از ظهور آن مهدی موعود قاطعانه انکار می‌کند که تمامی مسلمانان منتظرش هستند و طبق باورشان از اولاد فاطمه متولد می‌شود و خلیفهٔ مسلمانان خواهد بود و نیز پیشوا و رهبر دینشان و در مقابل فرقه‌های دیگر جنگ‌های مذهبی را شروع می‌کند و برای کمک و تاییدش حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و این هر دو یک هدف خواهند داشت و آن اینکه با شمشیر دین را نشر دهند. اما اکنون مولوی محمد حسین از ظهور اینچنین مهدی انکار کرده است و با این انکار وی نه تنها منکر وجود مهدی شده است بلکه مجبور شده از آن مسیح نیز انکار کند که برای تایید



مهدی از آسمان نازل می‌شود و هر دو باهم با مخالفان اسلام می‌جنگند و این همان عقیده‌ای است که به سبب آن محمد حسین مرا دجال و ملحد قرار داده بود و تاکنون به مسلمانان همین فریب می‌داده است که وی با این عقیده موافقت دارد اما اکنون پرده برداشته شد که در واقع وی با عقیده من اتفاق نظر دارد. یعنی منکر وجود مهدی و مسیح [خونریز] است. بنابراین، در نگاه مسلمانان و تمامی علمایشان، وی ملحد و دجال قرار گرفت. پس امروز پیشگویی «جزاء سیئة بمثلها» در حق او محقق گشت چرا که معنی آن همین است که به طرف ظالم کیفری همسان آن بدی می‌رسد که وی با فعل خود به طرف مظلوم کرده بود.

می‌ماند این مسئله که وی مرا در نگاه دولت انگلیس یاغی و سرکش قرار داده است، در این راستا از خداوند متعال امیدوارم که بزودی بر دولت این امر روشن شود که از بین ما چه کسی فعالیت‌های سرکشی را دارد. اخیراً وی با ذکر سلطان عثمانی در رساله اشاعة السنه ۳ جلد ۱۸ ص ۹۸ الی ۱۰۰ به من حمله کرده و مقاله خطرناک و سرکشانه نوشته است که خلاصه‌اش این است: ”سلطان عثمانی را خلیفه برحق باید دانست و به عنوان رهبر و پیشوای دینی خود باید پذیرفت.“ و در این مقاله برای کافر قرار دادنم، یکی از دلایل این می‌آورد که ”این شخص قائل به خلیفه

بودن سلطان عثمانی نیست“ اگرچه این درست است که من سلطان عثمانی را با توجه به شروط طریق اسلامی خلیفه قبول ندارم چرا که وی از قریش نیست و بودن اینچنین خلفا از قریش ضروری است اما این قولم مخالف تعلیم اسلام نیست بلکه کاملاً مطابق با حدیث «الائمة من قریش» است. اما افسوس که محمد حسین روش سرکشانه را ذکر نموده و تعلیم اسلام را نیز رها کرده چرا که خودش نیز همین می‌گفته که سلطان عثمانی، خلیفهٔ مسلمین و پیشوای دینی ما نیست و اکنون در عداوت و دشمنی با من، سلطان عثمانی، خلیفه‌اش و خلیفهٔ مسلمین گشته است؛ و در این جوشش وی هیچ رعایت دولت انگلیس نیز نکرده است و آن را که در دل پوشیده بود، آشکار ساخته است و منکر خلافت سلطان عثمانی را کافر قرار داد و تمام این جوشش بدین سبب در او ایجاد شد که من از دولت انگلیس تعریف کردم و گفتم که این دولت نه تنها حامی منافع مادی مسلمانان است بلکه برای دینشان نیز مددکار است. اینک وی برای نشر بغاوت و سرکشی، از این امر انکار می‌کند که از انگلیسی‌ها حمایت دینی به ما رسیده است و بر این تاکید دارد که حامی دین، فقط سلطان عثمانی است؛ اما این سراسر خیانت است، چنانچه این دولت محافظ دین ما نیست آنگاه چرا ما از حملات شروران در امانیم. آیا این امر بر کسی پوشیده است که در دوران حکومت سیک‌ها وضع امور دینی

ما چطور بود و چطور با شنیدن صدای اذان، خون مسلمانان ریخته می‌شد. هیچ آخوند مسلمان جرأت نداشت که یک هندو را به سمت اسلام بیاورد. حال، محمد حسین به ما جواب بدهد که آن زمان سلطان عثمانی کجا بود؟ و وی در هنگام این مصیبت ما چه کمکی به ما کرد؟ پس در این صورت، او پیشوای دینی و خلیفه‌ راستین خدا چطور گشت؟ به هر حال، انگلیسی‌ها بودند که به ما لطف کردند که به محض رسیدن به پنجاب تمام از این قبیل موانع را برداشتند و مساجد ما آباد شدند، مدارس ما باز شدند و به طور عمومی وعظ و موعظه شروع شد و هزاران نفر از اقوام بیگانه شروع به گرویدن اسلام کردند. پس اگر ما مثل محمد حسین این اعتقاد اتخاذ بکنیم که ما تنها به لحاظ سیاسی و مصلحت‌ظاهری یعنی از روی نفاق مطیع انگلیسی‌ها هستیم وگرنه دل‌هایمان با سلطان عثمانی است و او خلیفه‌ اسلام و پیشوای دینی است و با انکار از خلافتش و نافرمانی‌اش انسان کافر می‌شود، آنگاه از روی این اعتقاد ما بدون شک باغی مخفی دولت انگلیس و نافرمان خدا قرار می‌گیریم. تعجب می‌کنم که دولت چرا به عمق این امور پی نمی‌برد و چرا به اینچنین منافق اعتماد می‌کند که به دولت یک چیزی می‌گوید و به گوش مردم مسلمان چیز دیگر می‌خواند. من به خدمت دولت عالی مؤدبانه عرض می‌کنم که دولت به دقت حالات این شخص را تحت نظر

بگیرد که وی کدام روش‌های نفاق‌آمیز را درپیش گرفته است و متاسفانه افکار سرکشانه را که خودش دارد، به من نسبت می‌دهد. در پایان نوشتن این مطلب نیز ضروری است که به قدری که این شخص مرا دشنام‌های زشتی داده و از محمد بخش جعفر زتلی خواسته که دشنام بدهد و با افتراهای گوناگون رسوایم کرده، در این باره فریادم در بارگاه الهی است، که از افکار دل‌ها آگاه است و عدالت و انصاف هر کسی در اختیار اوست. از خدا همین را خواستارم که همان نوع ذلت و رسوایی که این شخص با بهتان‌ها به من رسانده است و برای اینکه مرا باغی قرار دهد به خدمت دولت عالی سخنانی خلاف حقیقت گزارش کرده است، همین نوع ذلت و رسوایی به او پیش بیاید. هرگز توقع و انتظار ندارم که غیر از طریق جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا<sup>۳</sup> به ذلت و رسوایی دیگر دچار شود بلکه در این حال که مظلوم هستم، همین را خواستارم که هرآنچه وی برای ذلت و رسوایی من سامان کرده است، چنانچه من از آن تهمت‌ها، پاک و مبرّأیم آنگاه آن ذلت‌ها و رسوایی‌ها به او پیش بیایند. اگرچه می‌دانم که این دولت بسیار بردبار و تا حد مقدور چشم‌پوشی می‌کند اما چنانچه من طبق گفته محمد حسین باغی‌ام یا چنانکه من روشن نموده‌ام که خود محمد حسین افکار

---

<sup>۳</sup> یونس: ۲۸

سرکشانه دارد در آن صورت دولت وظیفه دارد که تحقیقات کامل کرده و از بین ما دو نفر، آن کسی را که در واقع مجرم است، کیفر درخور بدهد تا در کشور از این قبیل بدی شیوع پیدا نکند. برای حفظ امنیت روش آسان همین است که از علمای نامدار و معروف پنجاب و هند سوال شود که این شخص که سرگروه و وکیل‌شان خوانده می‌شود، چه عقایدی دارد؟ و آیا عقایدی که وی به دولت گزارش می‌کند، بر آخوندهای هم‌گروه خود نیز آشکار می‌کند؟ چرا که لازم است که آن آخوندها که وی سرگروه و وکیل‌شان است، نیز باید همان اعتقاد داشته باشند که سرگروه‌شان دارد.

در پایان امر ضروری دیگر برای توجه و عنایت دولت این است که محمد حسین در اشاعة السنه جلد ۱۸ شماره ۳ ص ۹۵ دربارهٔ من افراد خود را تحریک نموده است که این شخص واجب القتل است، پس وقتی سرگروه یک قوم دربارهٔ من فتوای واجب القتل می‌دهد<sup>۱</sup> آنگاه از دولت عالی امید و انتظارِ عدالت را دارم که هر

---

<sup>۱</sup> نکته: محمد حسین به هنگام صدور فتوای این قتل، این تهمت دروغین به من زده است که گویی من به حضرت عیسی علیه السلام توهین کرده‌ام لذا سزاوار کشته شدن هستم؛ این سراسر افترای محمد حسین است. وقتی من خودم ادعای مسیح موعود بودن را دارم و به حضرت عیسی علیه السلام

آنچه با از این قبیل فرد، رفتار قانونی لازم است، بلافاصله عملی شود تا معتقدانش جهت کسب ثواب نقشه‌های مبنی بر اقدام قتل نکشند. فقط

نگارنده خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

۲۷ دسامبر ۱۸۹۸

---

شبهت دارم در آن صورت هر کسی می‌تواند بفهمد که چنانچه من نعوذبالله به حضرت عیسی علیه السلام بد می‌گفتم، آنگاه چرا مشابهت خود را به وی عنوان می‌کردم؟ اینگونه که من هم بد می‌شدم. مؤلف